

خا ۸۲

ایمانی و فخری
جلال

۱۳۵۲

تخصیص محمد صالح بکرمی
در علم و فخر الیدی محمد رفیع

بسم الله الرحمن الرحيم

جمیع حکمی را که به حشایش و گاه که خسیس ترین گاه قدرت است
 اشری و خاصیتی بخشیده که انواع امراض با استعمال آنها از ملک
 و با وصف تباین با سیات آنها را در افعال و خواص آنچنان متحد
 گردانیده که یکی را بجای دیگر استعمال کنند زهی حکمت آفرین که بسا
 اربعه را بخالف طبایع در مرکبات عنصری پیرایه امتزاج عطا
 نمود و کیفیتا متخالفه آنها را بحکیمیت متشابه بدل نمود
 جمیع حکمی که یک کاف و زن از عدم آورده و بهر از این

نسخه ابداع از تصنیف اوست	جز و جهان جز و ز تالیف اوست
در کل و خاری که ز کل کشاد	قدرت او صنعت حکمت نهاد
خار و خسی خشک و یا که تر	جمله از ویافت شفا را
هر چه از و امن اندر وجود	گشت از و صنعت صانع نمود

ما ز م بحکمت پیرائی که نفوس قدسیه جمیع انبیا علیهم السلام
اجرائی نسخیه رسالت نموده بر طریق بدل بدفع اسقام کفر
ظلام پرداخت و ذات مقدسه پیغمبر ماسید المرسلین خالصین
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را که جز و اعظم نسخه رسالت اند
منجمله آنها عیدیم البدل ساخت تا تاثیر این جز و اعظم تقم ضلالت
بنی آدم بصحت هدایت بدل کردید و بقایای اثران در صفا

؟ انام مار و ز قیام تجربه رسید
نظم

ذات رسولی که شنه بسیار	نسخه قانون نجات و شفا پست
بهستی از باعد کون و مکار	رو شده این نسخه عالم عیان
کون مکاران نسخه ذات وید	رحمت عالم ز صفات وید

کیست بجز ذات رسول کریم در دو جهان شانی درویشم
 حجتش شافع روز قیام باد بر دلف درویشم
 درین مان مندر خند و عنوان عهد شهنشاه خدیو کیهان که دست
 عطایش سبکام سخا بسان نیکان کو هر یکتا بر سر تن جهان می
 افشاند و نگاه مکرشش چون رشید بر هر ذره که افتد از
 حقیض مذلت با وج عزت میرساند چرخ پیر با چندین کمر بستند
 تا کرد عالم کرد و چینین پناه جهان پناه کاهن چشم جهان
 ندید بل بکوش هوش نشیند اعنی شهنشاه عالم پرور معد
 کتر سکنه رشوکت دار انزلت جمشید چشم قمر خدایم داور
 باشوکت و فرا بفر قطب الدین سلیمان جاده سلطان دل
 نوشیروان مان نصیر الدین حیدر پادشاه غازی خلعت
 ملکه و سلطنته روزی این کمترین بندگان محمد صالح مسجد انجمن
 والاهی که بلجاسی رباب علوم و قدر منتهای بل فنون است
 و شناسنی بمنتهاهی اواز احاطه تحریر و تقریر انشودن پرور
 اگر چه تشن و ازم رساله دیگر درین باب تالیف سازم معنی

خان الاشان ربيع المكان ببيع الجود والاحسان فطر الله
 معظم الملك فتح عليخان بهبادر پريت جنگ ام اقباله حاضر
 بودم که در یک کتاب دویچند مع بدل آنها ملاحظه نمود
 باین بنده ایمان نمود که دواهای که بدل آنها در کتب طب
 مسطور است اگر فراهم شده نسخ جدید تالیف شود یقین
 بی بدل کرد و برای نیره ارحم بند نخت جگر سعادتمند محمد علیخان
 که درینو لا تحصیل علم طب میسازد مفید تر شود و بنده بحسب
 کرامت بتقدیم این خدمت کمر سعی بر بسته از کتب عربی و فارسی
 طب دویچ که به نظر بنده رسیده فراهم آوردم و در تحقیق الفاظ
 دویچ و هندی و فارسی آنها آنچه در کتب متدوله این فن یافت
 باطبایع و برخی آرمات آنها کوشش بلین نموده نسخه مرتب
 ساختم و انرا ایامی خلعتی که اعدا و آن با سال تالیف برابر
 نام کردم امید از جناب الهی است که این نسخه بدل نظر ناظران مدبر
 بی بدل کرد و دهر کی از آنها این بنده را بدعائی خیر یار آرد
 وَمَا ذَاكَ عَلَى اللَّهِ بِعَظِيمٍ وَهُوَ حَسْبِيَ نَعْمَ الْوَكَيلُ

حرف الف

آبکار سرب سوخته است و هندی بنگ نامند سرد خشک
 در دوم است بدل آن انجیر است که هندی سیندور گویند
 ابنوس در هندی نیز بهین اسم مشهور است درختی است شبیه
 بدخت غاب کرم و خشک در دوم است و بعضی کرم در او
 سوم و خشک را خود و م گفته اند بدش چوب کنار است و ششم
 از قسم او است اذرنی بنفاری گل آفتاب پرست و هندی
 سوچ که می گویند کرم و خشک است در اول سوم و بعضی در دوم
 گفته بدش یک دیم وزن آن سیلخه یعنی تاج و ربع وزن آن
 زعفران است اذرنی بغدادی گفته که پنج خطی است صاحب
 تحفه گفته که پنج نباتی است سیاه رنگ شبیه به شلغم و صاحب
 گفته آن بیخ خاریست و کل زرد دارد و کرم و خشک و
 سوم بدش و در رفع سم بوزن آن تخم تربیخ و زراوند طویل
 و فودنج و صاحب اختیارات بدل آن شیر انجیر و واک آن
 و باد آورده و وزن آن گفته از غلیس پوست بیخ و زنجبیل شک

است کرم در اول خشک و دوم بدش مایه بران چینی و حنظل
 هندی است اس فارسی بود و مانند درختی است بستانه
 و بری میباشد مرکب القوی است و جزو بار و دران غالب
 حار کمتر بدش مطلقا برکت است و در احتباس طبع و شکم
 و نفث الدم افاقا و در او رام حنظل است اصل بیکال تخم کباب
 است شبیه بهشت فارسی پاشی زاغ و بهندی کاک چکی گویند
 از جهت مشابهت شاخ آن بیکال زاغ کرم و خشک است در سرد
 بدش را طلیه برص کندش است السبق نباتی است در او
 نسوم کرم و در آخر اول خشک بدش نصف وزن آن
 حب الفار و دو وزن آن نمانخواه است انفس النفس کبابی
 ربیعی هر سال میرود کرم در درجه دوم معتدل در دست
 بدش آب انکو و مطبوخ با و اچینی و زعفران ابو لیسیم
 فارسی ابریشم بشین معجه و بهندی ریشم بخد فیه که بنام
 کرم و خشک در اول بعضی معتدل در خشکی و ترخی و بخ خوش
 انرا مایل بخشکی گفته اند بدش مر و اید سوخته مفصول است

ابروون از جمله ریاحین است بفارسی همیشه بهار بهمند
 و آن صغیر و کبیر باشد در آخر دوم کرم و در اول خشک و
 با قوه قابضه و بعضی صغیر آنرا کرم و کبیر آنرا سرد گفته و بعضی
 سرد در دوم و خشک در اول و این بطار از جالینوس
 نقل کرده که نوع اول و دوم آن با قوت تجفیف و برودت
 بسیارست بدش کاهوت آبقر بخار است که از زمین شود
 بر آید و بر روی زمین انعقاد یابد در آخر سوم کرم و خشک
 بدش نمک اندرانی است اصل آن در آن مسمی است و کوهی
 که آن عمارت و عرو و بفارسی افرش بهندی میگویند
 کرم و خشک در دوم و بقول جالینوس در سوم و بدش وزن
 آن جوز سر و مثل آن سلیخه و در تلطیف بوزن آن و ارجحی است
 اتج و دو نوع است صغیر و کبیر بفارسی نوع صغیر آنرا
 و نوع کبیر آنرا بالنگ گویند و در هند مطلقاً بجوره نامند
 پوست زرد آن کرم در اول و خشک در دوم و بعضی کرم و
 گفته اند و شحم آن آنچه شیرین است سرد و تر و لیکن برودت

ان زياد است از رطوبت و آنچه ترش است سرد و خشک در سوم
 و کويند در اول سرد و در دو کويند در تری خوشکی معتدل است
 بدش آب نارنج و آب لیمو آثل نوعی بزرک درخت گز است بهند
 هما و مانند در اول سرد و در دوم خشک و با قوت قابضه
 و مثر آن در دوم سرد و در سوم خشک است بدش بوزن ^{سن}
 عصف یعنی باز و است با شحم انار آثل ^{فنجنگشت} درختی است در عربی
 و دوزخه الاوراق و دوزخه اخچه و بفارسی بجنکشت و بهندی
 سمها کو کويند گرم و خشک در دوم و بعضی در سوم خشک و
 در دوم سرد و در اول خشک دانسته اند بدش دو وزن
 آن شاید نه است ^{بند} سبکی است صفا و براق که آنرا کحل و
 کحل سلیمانی و اصفهانی کويند و بفارسی سدره و بهندی بن
 سرد در دوم و خشک در سوم و شیخ الکرین سرد در اول
 و خشک در دوم و محمد بن حسن سرد و خشک در چهارم دانسته
 بدش در امراض چشم آبار است اجاص ثمری است مشهور بفار
 آکو کويند سیاه به کمال رسیدن صادق الحلاوت آن سرد و در او

و ترود دوم و زرد میخوش آن سرد و وسط دوم و ترود در حشمت
 آنچه لحمی و مائل تلخی باشد باز که قوت قابضه است با بجمه برود
 ترش آن زیاد و از شیرین است و نارسیده ترش آن سرد
 وسط دوم و ترود در حشمت آن برک آن سرد و در اول و خشک
 با قوت قابضه بدش ترسندی است ^{۹۰} آحیون کیا بی است
 بشیمه بسر افی در دوم کرم و در اول تر بدش اندر تنج است
 اذخس نباتی است و آن دو قسم است یکی مکی و دوم اجامی
 مکی را عربی بین مک و خلخال نامی و طیب الغراب بفارسی گریه
 و گاه مک و گزنه دشتی و بهندی گندیس و گندیل و گندول
 و سوندی و روس سور با گویند و اجامی را بفارسی پیخ و الانا
 عربی مکی و آنچه قریب بدان است کرم و خشک دوم و
 در سوم تر کفبه اند و اجامی آن سرد و بدش را سن قسط و بدل
 شکوفه آن قصب الذییره است اراک بفارسی درخت مسواک
 و بهندی پلوز گویند یوسف بغدادی گفته که درخت آن یابست
 و در آن در حرارت دیوست معتدل و الطاقی در دوم کرم و در

در سوم خشک و حکیم محمد موسی در اول کرم و در چهارم خشک
 و پنجم بدش صندل است **ارغوان** درختی است بفارسی
 ارغوان گویند کرم مائل با عتدل است بدش صندل نیم
 آن کلسرخ **ارز** بفارسی برنج و بهندی چاول گویند در
 حرارت و برودت آن اختلاف است بعضی حار و راول و بعضی
 بار و بعضی معتدل و پنجم اند و یابس در دوم و درین
 اتفاق دارند بعضی مرکب القوی و پنجم بدل آن **ارذو**
 مغسول است **ارقیطون** مرکب یونسون یونانی و آن نباتی است
 کرم و خشک در دوم و در سوم نیز گفته اند بدل برک آن برنج
 آن است **ارمال** **دارمالک** پوست درختی است خشبی
 بقرقه با عطریست و آخر دوم کرم و خشک بدل آن درخت
 کبابه و در غیر آن سلیخه است **اسارون** برنج کبابی است
 و اندک طولانی و کج و زرد رنگ از نو چوبه باریکتر و قوی تر
 دین شده بهندی مگر نامش مجموع آن در آخر دوم کرم و خشک
 و بعضی در سوم کرم و در دوم خشک گفته اند بدل آن **ارزن**

دج باز خیل است یا نمن آن خولجان و نصف آن دج یعنی بچه
 اسکن العداس شیه بکاه عداس نوعی از طراشه
 دشته اند در دوم کرم و با قوت بار و در سوم خشک بدل آن
 افیمون در امر لاغری مانند آن حشر و ربع آن سندوس است
 اسطوخودوس گیاهی است برسی بهندی و مار کوبند کرم و خشک
 در درجه اول و در دوم نیز گفته اند و شیخ الرئیس ابن قلیند کرم
 در اول و خشک در دوم گفته و شیخ داود کرم در حشر دوم
 و خشک در اول سوم و بعضی سرد در اول و بعضی مرطبه القوه
 و اجزاء بارده آن کمتر از حاره دشته و تخم آن بقول ابن قلیند
 کرم در اول و خشک در دوم نیز است بدل آن در آلات تنفس
 فرامیون است در تنقیه سودا افیمون اسفغاناخ گیاهی است
 معروف بستانی و برسی نیز می باشد بستانی آن استعمال است
 بفارسی سپناخ و بهندی پالک کوبند در آخر اول سرد و تر و کوبند
 معتدل است در گرمی و سردی و بدش خرقه و قطف یعنی تهو
 اسفیداج بفارسی سفید آب و بهندی سفیده کوبند سرد

در سوم خشک در دوم و گویند بس در دوم و خشک در سوم
 است بدش آباز دوا سنج است اسقنقول حیوانی است مشهور
 تازه آن غیر نمک سوده کرم و تر در دوم و بعضی در اول تر
 و نمک سود آن کرم در سوم و خشک در اول و کهنه آن در دوم
 بدش سکه صید او قضیب کا و خشک کوهی و جمعی گفته اند خصیه^{الثعلب}
 است و این اصلی ندارد اسقور دیون و آنرا اسقور دیون^ع میگویند
 بنمره نیز گویند نباتی است که آن معروف بنوم الکلب و سیب^ص
 است و آنرا بفارسی موسیر گویند در آخر سوم کرم و خشک و نبات^{و نبات}
 تر یا قیسه بدل آن ثوم الذکر گویند غرض یعنی کانه اسقور^{و اسقور}
 قدر دیون نباتی است بی ساق و بخوشه بی ثمر کرم را و
 و خشک در دوم و صاحب تحفه کرم در دوم و خشک در سوم
 نوشته بدش پوست پنچ کبر گویند و وزن آن کما در یوس^{و یوس}
 مرجان سوخته است اسقیل پنچ شبیه پیاز بفارسی ساز و شتی و پیاز
 موشتن و بنیدی کانه و کندری نیز گویند کرم در سوم و خشک در
 دوم بار طوبه فضلیه در طوبه محرقه و مفرجه و در سوم خشک گفته اند

بدل آن گویند بوزن آن استقور و یون که سیر صحرائی باشد و قرد مانا
 نیز بوزن آن مثل ثلث آن و ج ثلث آن حمام و پنج کبر است
 اسکنج کیاهی است بستانی و برسی میباشد و آنرا از نبت
 نیز نامند بستانی آن کرم در سوم و خشک در دوم و برسی آن
 در هر دو کیفیت از آن زیاده است بدل آن مثل آن خولجان و
 نصف آن اسار و ن سندس آن قرد مانا و در صبا بدل آن
 عصف و ستعل در طب پنج و تخم آن است اشتراک ^{افرد} ریفار
 اشتراک و بهندی او نش کثاره گویند نباتی است شبیه به باد
 در سوم کرم و خشک و میخی در دوم گفته بدش انجدان است
 انش آس بنجی است بفارسی شیش گویند در اول کرم و خشک
 و محرق آن در دوم کرم و در سوم خشک بدل آن در اگر فعال
 غوی السک است اشق جمع طر قوث است بفارسی او شنه ^{بعضی} نامند
 کرم در اول و دوم و بعضی در سوم و در چند اول خشک و
 کرم و خشک در دوم گفته بدل آن سکنج است یا جا و شیر انشده
 چغری است شبیه بر سیاه نهای باریک و پهن با هم پیچیده و در هم بافته

در شاخهای و رخت بلوط و صنوبر و سایر درختها متکون میگردد
 و بفارسی و اله و والک و دالی و بهندی چهره و چهره گویند
 معتدل و گرمی و سردی و باقوت قابضه شیخ الرئيس گفته که
 در آن برودت فائز و قبضی با اعتدال و قوی کرم در اول خشک
 در دوم و بعضی در خشک در اول و بعضی گفته بار و دوشد الیس
 بتخصیص آنچه از درخت بلوط بهم رسد بدش قردها نابوزن
اصابع الصفیر معروف بحف مریم نجی است و آن دو قسم
 کرم در دوم و خشک در سوم و نیز خشک در دوم گفته اند
 بدش و جنون امراض سوداوی یک و نیم آن هزار حشا
 و د و ثلث آن سعد است **اصططک** نوعی از میعه است و بعضی
 گفته اند صمغ زیتون است کرم در سوم و خشک در اول بدش
 میعه سالمه **الطیب** بفارسی ناخن پریان و ناخن خر
 و ناخن بویا و بهندی نکهه بفتح نون و کاف و اجسم صلبی
 است که از ساحل دریای هند آورند شبیه ناخن و مائل بند و
 و خوشبو چند نوع میباشد در دوم کرم و خشک بدش قصب الیز

آفیمون بعربی شعر المصنع و بهندی اکاسیل و املیل و املیل
 نباتی ست سرخ رنگ جالینوس کرم و خشک رسوم و است
 و بعضی کرم در سوم و خشک در آخر اول و بعضی نیز خشک در دوم
 گفته اند بدل آن در اسهال لاجورد و حجار منی و یکوزن نیم آن
 حاشای مثل آن حاشاد و دانهک تر بد سفید در برست آفیمون
 فرسیون فریون ابریون نیز مانند صمغی است خاکستری رنگ
 املیل بزردی با طعم و بوی تند و کهنه آن سرخ رنگ کرم خشک
 در اول چهارم و بعضی خشک در سوم گفته اند بدش در استسقاء
 مازیون در قویج بوزن آن تاد و وزن جندید شیرین
 بفارسی مرده گویند و بهندی مجتبی گویند نباتی است مایه
 و گیاه و شبیه با قحوان کرم در اول و خشک در سوم و بعضی
 در اول و دوم کرم و در آخر آن خشک گفته اند بدش در
 اسهال غافث و شیخ ارمنی است آفیمون بفارسی تریاک
 گویند و آن شیر خشک است و در طبیعت آن اخلاف است اطباء
 یونان آنرا سرد و خشک برودت آن را در نهایت مراتب که

چهارم است میدانند و در آن نیز اختلاف است و اطباء هندی آنرا کرم
و خشک دانند و متاخرین اطباء فارس اکثری آنرا سرد و بعضی گرم
دانند و آنچه بالفعل مشهور میان اطباء است متخذه از خشخاش سیاه
بار و یابس است در چهارم متخذه از خشخاش سیاه بستانی بار و یابس
در آخر سوم و از خشخاش سفید بستانی بار و یابس در اول سوم است
بیش سه مثل آن بذر النج و بوزن آن تخم فلاح با پوست پنج آن
یا عصاره آن در حبس الدم طباشیر و طین مختوم و کافور و کبریا
و بعضی بدل آن زن آن تووری سفید گفتند آقا قیاس
کیکر و ثمر آنرا کیکر کارس گویند با صق احوال عصاره زوئی مغیلا
غیر مغسول آن سرد و در اول و خشک در اول سوم و مغسول آن
سرد و خشک در دوم بدل آن بوزن آن عدس و صندل و کوفیه
حضرت **القحان** بفارسی بابونه کاد و بابونه کاد و چشم نامند
بعضی کافوریه نام القحان است نباتی است برمی و بستانی و معتبر
صغیرا بفارسی بهار گویند در سوم گرم و در دوم خشک بدل آن
اکلیل الملک و بابونه است **اقسون** نباتی است در کل و بزرگ شیه

باد آورده در دوم کرم و در اول خشک بدل آن سگامی است
 اقلیمیا و قلیما بخند همزه نیز آمد که از که اخقن اجسا و متطرقا
 طلا و فقره و مسر و قشیشا مثل کف و در و بر و تحت آن منجد کرد
 و بهترین همه طلائی است طبیعت آن مانند اصل آن است الا انکسور
 بر آن غالب بدل آن مردا بشک سوخته مغسولست اکلایل
 و آنرا اصابع الملک و مکانیز نامند و بفارسی گویا قیصر و در هند
 پرنگ گویند و آن کیاهی است که دو قسم میباشد بقول شیخ الرئیس
 کرم و خشک و در اول و بعضی مرکب القوی و جزو طاریا بس و را
 زیاده از جزو باره گفته و دیسقیوس معتدل در حرارت جزو
 و البته بدل آن زن آن بابونه است و فرشیون و نیم وزن
 آن بزرگ انجیر در اخمه گفته اند اکلایل الجیل نباتی است بقدر
 وزعی و نسبت آن بیشتر جبال و مواضع صخره خشنه و ازین جهت
 بدین اسم مسمی شده و در سوم کرم و خشک بدلش شستین و نصف
 آن مراکمبر کاپرئیس و انبر یا ریس بنون بجای میم نیز آمده است
 بفارسی زرشک و زارچ و زرنک نامند درختی است خار دارد و خار

آن مثلث سرد و خشک در سوم و با قوت قابضه و تریاقیه و در دوم
 نیز گفته اند بدش بجز آن تخم کلسرخ و دثلث آن صندل سفید
آمچ مشهور با بلج است بدالف و کسر میم بغارسی امله و بهند
 آتوله نامند ثم و خفیت هندی در دوم سرد و در اول سرد
 خشک و شیرین و زده آن در اول سرد و در دوم خشک
 در اکثر افعال بوزش بلبله کابلی است **آنا غالس** کیا هست
 که زو ماده میباشد برک آن شبیه به برک مرزنجوش و مائل
 باشد زده در آخر دوم گرم و خشک بل آن ارضیاست
انجبار بناقیت به بلندی قاضی سرد و خشک در درجه سوم
 و جالینوس گرم و خشک دانسته بدل آن زرشک و برنج
 گل ارنی **انجندان** بغارسی املدان گویند باقی است که ساق
 آن مجوف و سطر بلند تر از قاضی آن و قسم باشد یکی سفید
 خشک و دیگری سیاه بدو چون مطلق مذکور شود مراد کرم است
 سفید طیب آن در دوم گرم و خشک و سیاه بدو آن در سوم
 و قومی مطلق آنرا گرم و خشک در دوم گفته اند بدل آن اشتر فار

اوشت گناره است بوزن آن و انکره و در دانهک و گویند بوزن آن
 است آنچه که بپزند و گویند باقی است بر کله اینو و در
 و ریزه در اول سوم کرم و خشک در دوم کرم گفتند بدل
 فرمایانست با حرف یعنی نامت آنرا همگان دوا میست
 اگرمانی معروف جهت استطلاق شکم با خاصه نافع بدل آن بوزن آن
 کل ارمنی یا پوست انار و نصف وزن آن ضدل سفید انزرو
 و بعین نیز آن کحل فارسی و کحل کرمانی نیز گویند و بهند لایمی نامند
 صنیع درخت خاردار است که آنرا شاید یک نامند کرم و حشر دوم
 و خشک در اول آن بدل آن بوزن آن صبرست اینسون
 بفارسی با دیان رومی و زیره رومی نامند کرم و خشک در
 آخر دوم و تا سوم نیز گفتند و کرم در دوم و خشک در سوم
 نیز گفتند بدلش تخم شبت در از یانه و گردیاج و در تقویت با
 شل آن بخرست او سبید نیلوفه رهندیست کرم و خشک
 و پنج آن سه و دو خشک بدل آن بیخ قلاح است اهلایله
 در فارسی بلبله و هندی پتر نامند و درختی است هندی آن بیخ

است در اول سرد و در دوم خشک گفته اند و خشکی کابلی از
 از سایر انواع کمتر است بدل آنها در غیر سهال پوست آنها را گویند
 عفن یعنی از دست اهل بیج کابلی بدل آن بلیله زرد و بعضی
 سیاه گفته اند اهل بیج اسو که اهل بیج هندی نامند در وسط او
 سرد و در دوم خشک بدل آن بلیله کابلی است و در شصت
 وزن آن عفن و خمس آن تخم مورد است اینو سکا بفارسی مشهور
 به پنج بنفشه و آن پنج سوسن آسمانچ نیست بری و چلی باشد در
 او خرد و در کرم و در خشکی کمتر از آن که است آن کرم و تر و خشک
 از تازه آن بدل آن در سهال زر و آب ثلث آن را ذریون پاست
 شغال شیر تر ابله بفارسی کوزن و گاؤ کوپی و بهندی
 بان سبکها گویند و آن حیوانی است چلی و غیر چلی کرم و خشک
 سوم و بدل پشه کشنده آن جهت تحلیل ریا و انضاج جملات
 و ازاله اعیانی بار و زرده تخم نیمه شست و چند است

حرف باء موحده

بابی ج بفارسی بابونه گویند گیاهی است مشهور در دوم کرم

در آخر اول خشک بدل آن قیصوم یعنی گندناو برنجاسف و قویان
 باد آورده و گندک سفید نیز نامند و بهندی گویند که جو ساست
 نباتی است خار دارد بقدر د و ذرع کرم و خشک را اول و گویند
 در اول سه د و اظهر حرارت است و برک و تخم آن با قوت بارد
 بدش شاهتره است باد رنجبوی^{دو} در فارسی باورنگبویه گویند
 نباتی است بقدر ذرع^{دو} و نوع میباشد کرم و خشک در اول و
 بعضی در اول معتدل در کرمی و خشک در دوم گفته اند و بدل
 آن دو وزن آن ابریشم و ثلث آن پوست اترج باد و ج بقر
 ریحان کوهی و بهندی بابرسی و بلغتی قلسی جنگلی نامند نوعی از
 ریحان است در دوم کرم و در اول خشک و بارطوبت فضلیه و
 روغن آن کرم دهند و جالی بدش بوزن آن شونیز است
 باد زهر جنس تریاق است و کجا بار ابنا بدل کرده در عربی
 فاذر هر گویند و گاه دال را اندازند و باز هر میگویند و آن حیوانی است
 باشد و هر یک را انواع بسیار است در آخر دوم کرم و در اول
 سوم خشک بدل حیوانی بوزن آن حجر الایل و اگر نباشد با ذر

سعدنی نوع اعلی و یا ز مرد صاف شفاف گفته و یا ز برجه است
باد زهن سعدنی بعربی حجر اسم و بفارسی با زیر گاو نیم مهره نامند
حجر سعدنی است بعضی کرم می دانند بعضی سرد و بعضی معتدل
بایل بجزارت بدشن بر جد اعلی است بوزن آن وز مرد نیم وزن
آن وطن و اغستانی یک وزن نیم با وزن ذر لغت فارسی
است ربهری قفه و بهندی کند به هر دو زنه نامند کرم در اول
سوم و خشک در اواسط دوم و گفته آن از ان خشک تبدیل
آن نیم وزن آن سکنج و ربع آن جا و شیر بالنگو نوعی از
ریحان است کرم و تر در آخر اول بدل آن ریحان است
بخی و الا اگر آد نباتی است در آخر سوم کرم و خشک و عصاره
آن در اول سوم و پنج آن در چند دوم و گیاه آن در دو
بدل آن حب الغار است بکاشقان و فارسی آن بدسکان است
کرم و خشک بدشن یک وزن و نیم آن در پنج و بوزن آن زیر
کرمانی است برسیا و شکان بعضی دوار الصد و بفارسی
یرسیا و شکان ببار فارسی است نباتی است مشهور معتدل بایل کرم

خشکی بدل آن در امراض ریه بوزن آن کل نبشته و نصف آن
 اسل السوس برطانیقی بپندی سدرانی مانند بناتی است
 برین مرکب القوی با قوه قاطعه و بعضی در اول و دوم کرم خشک
 گفته اند بدل آن آب چقدر است برینجا کسفت بفارسی مادان
 گویند بناتی است که ساق آن قریب بدر و راول سوم کرم خشک
 دینزد و دوم کرم و در چشم اول خشک گفته اند بدل آن د
 امراض الراس بار و بوزن آن با بونه و در سایر امراض
برنگ کابی اسم فارسی است در عربی برقی و برنج و هند
 با بزمک مانند دانه است کوچک مدور سیاه المس از طفل
 میزد و تر و مغز آن سپید و مانند ک تلخی و رایحه آن تند در آفر
 کرم و خشک و بعضی در سوم و بعضی در اول کرم و خشک گفته
 بدل آن بوزن آن ترس نیم وزن قنبل یعنی یکمیل است بوزن
 آن نیز گفته اند **برنوف** فارسی شایانک مانند که آن سوز
 شایانج است درختی است قریب به انار و پر شاخ در دوم کرم
 و خشک بدش مرزنجوش یعنی دونا مروا است بر وانی لغت

در سی است و آنانی است پر شلخ و شاخهای مانند کمان کج دیده
 در اول کرم و در بدل آن ریاس است بر یک مصری نقل است
 شبیه کز سر کرم و خشک و دوم بدل آن بسیار
 بر قسطی بنام بنارسی است و اسپنفل بود و بحد ف و او را
 و بهندی نیز بهمن اسم مشهور گیاهی است که چاک نهایت
 بکدر رخ نمش سفید و سرخ و سیاه باشد و سفید آن در سوم
 سرد و در دوم تر و سرخ آن تر در اول و سیاه آن بود
 و اجتناب از استعمال سیاه آن اولی است بدش در طبعیت
 و خشونت سینه و حلق و سرد بدهند و در تبرید و تطیب تخم
 و در رفع تخم کمان بنی تخم کج گویند بار درخت پسته است این
 در خواص مانند پوست پسته نیست بلکه بسیار سرد و خشک و
 و مفرح در افعال مانند اما قیاس است بسیار سیاه بنارسی
 و بهندی جا و تری نامند پوست زیرین پوست خشکی جزو پوست
 و بر بالائی پوست صلب فی آن چین باشد در دوم کرم

دوشک گویند در اول کرم و در دوم خشک بدل آن جوز بوا
 و در افعال قریب بآن است و لطیف تر از آن بستان افروز
 لغت فارسی است و باج خردس کل طوطا و کل یوسف نیز گویند
 و بهندی نوع صغیر آنرا گویند که بر اثر اجاد و باری نامند مجموع
 آن بسد و دوشک قابض و رادع بدش صاحب و تخم آن جهت
 اسهال قایم مقام تخم باز تک است بستیلاج و باری خلال که
 بنایت خار دار گیاه آن در اول و دوم کرم و خشک باندک
 عطریست و تخم آن در چند و دوم کرم و خشک آنرا باریسی در
 ترکی نامند بدل آن شیخ ارمنی کبش سنگی است سرخ
 رنگ پر سوراخ مانند خانه زنبور و لیکن سوراخهای این از آن
 باریک تر و صلب آنچه مشهور است که پنج مرجان است اصلی ندارد
 در اول بسد و در دوم خشک بدل آن جهت حبس خون در آن
 دم الاخرین کبش فایح بهندی کهنکالی نامند بنی است
 غیر مایل بسپاهی و باریک و شبیه هزار پا و کره و از هر گری
 ریشهای باریک بر آید که دم آخر دم و خنک و دل آن در روزی که اندوی

در سوم کرم در دوم ^{بعضی} در اول کرم و در یونست معتدل نیز گفته اند
 بدش جهت مواد سوداوی نصف آن اقلیمون ریح آن
 سندی است بکشین کیهی است شبیه به نیلوفر در دوم
 سرد و در اول کرم و تبدیل آن نیلوفرست بقوله الحمق
 بفارسی خسرو تورک و بهندی خلفه و ستم کوچک تران را
 لونیامند تره ایست بزرگ و کوچک در سوم سرد و در دوم
 تر و در سوم نیز تر گفته اند با اندک قوت قبضی بدل تخم آن در اکثر اموا
 بزرگ قطونا بکادر بذال منجمه نیز آن بهندی بهلا و این گویند
 ثمریت بهندی مشهور عسل آن در چهارم کرم و خشک پوست
 آن در سوم و مغران در سوم کرم و در اول خشک بدل آن
 پنج وزن آن فندق و ریح آن روغن بلسان و سدس آن ^{لفظ}
 بگو ط و بفارسی بالوط گویند ثم درختی است عظیم و آن دوم
 میباشد قسمی استیل و قسمی مستدیر شیرین و تلخ باشد ستر
 ماکول در اول سرد و در دوم خشک و تلخ آن در اول سوم
 خشک بدل آن خرثوب نمطی و بدل جفت آن کلزار و گویند ستر

و مورد و بوزن آن است بگو^۹ چندی کچور نامند بناتی
 برک آن شیشه بر برک سیر و سیاه رنگ کرم و خشک است
 فعال قاعه مقام فرسیون و در وزن این بجای فرسیون
 بکیک^{۱۰} بنارسی بلبله نامند و بهندری بهیره شمر درخت است
 در اخراول سرد و در آخر دوم خشک بدل آن آله مقشبه
 لث آن شکوفه خا مثل آن و لث آن مورد و سدس آن
 سیاه بند^{۱۱} بنارسی فندق است ثمر و ختیت جلی در صحر
 و بسا تین بندرت میروید کرم در اخراول و خشک راوی^{۱۲}
 آن جمیع اجزائی درخت آن تا اعصاب برک با قوه قابضه و
 و تخفیف خصوصاً پوست بیرون آن و جفت با بنین پوست صد
 آن در غایت بس بدل آن حب الصوبر و مغرگر دگان
 بسج^{۱۳} بنارسی بنک است و نیز نهندی اجوائن خربانی کو
 بناتی است و تخم آن سیاه و سفید و سرخ باشد سیاه آن
 و خشک و ر آخر سوم بلکه در اول چهارم و سرخ آن از آن
 و سپید آن از همه کمتر یعنی در او اقل سوم و بدل آن اسیرین

بنکافلن بخاری پنج اکشت و کوبند بپندی پهل نامند بنا
 است و آن سه قسم میباشد جمیع اجنهائی آن است به بعد
 و در سوم خشک و بعضی در دوم کرم داشته اند و با قوت
 بدل آن در تریاق است و قوت قدریون و در صرع زهر بنفشه
 بخاری بنفشه کوبند گیاهی است در اول سرد در دوم تر
 بعضی در اول سست و در بعضی در اول کرم و تر نیز داشته
 اند و در عن آن سرد و تر و منوم بدل آن نیلوسه و در
 خبازی و در معال کل کا و زمان و بوزن آن اصل السوس
 بنک پوست درختی است یعنی سبک و زرد و با قبض
 و خوشبوئی و گفته اند که پوست ام غیلان مینی است و بعضی
 گفته اند که آن بنک الاس است و آن کره ماسی که در پنج آن
 و این بقول صاحب مخزن السب و اصح اقوال است کرم
 خشک قریب تا آخر درجه اول بدش آس است بوقدق
 و بخاری بون نامند کلمی که در زمین شوره راز پیدا کرد
 از آب و نمک آن انواع است معدنی و مصنوعی بهترین آن

سدی نبت کرم تا او سطر سوم و خشک تا او آخر آن برش
 یک و نیم وزن آن نمک و بعضی نصف وزن آن قطران
 و بعضی بوزن آن نمک اندرانی گفته اند بوی پندان پختی
 سفید کرم و خشک در آخر دوم و در اول سوم نیز گفته اند
 رطوبت فصلیه بدش بهمن سفید و گویند بوزن آن وج و در
 تر یا قیت هم وزن آن زر بناد و زر آوند طویل است
 پوشش در بندای قرصی است که از برک و کپا ه بنا
 سازند در دوم سرد و در اول خشک و آخر آفل سرد
 نیز گفته اند پیش شیان مایه و جنض است بوی صوفی
 فشمی از مخلصه است و آن نبات است مختلف الانواع در آخر دوم
 کرم و خشک بدش با و زهر است بوی پندان نبات است سا
 آن بقدر انگشتی و برش شبیه برک کرفش در دوم کرم
 و خشک بل آن کندر است بهمن پختی است فارسی و آن
 و قسم باشد سرخ و سفید و سفید آن در دوم کرم و خشک
 و سرخ آن کرم تا سوم و قوی تر از سفید و هر دو بار طوب

ج

و قیام فی سبیلہ و تقویٰ فی حقہ و بیعت علیہ و بیعت منہ و توبہ الیک و رجوع الیک و یسبح اسمک و یتذکرک و یتوب الیک و یرجع الیک و یتوب الیک و یرجع الیک

آن تو درسی و نصف آن لسان الصافی و موصلی سفید و سیاه

و اسکند ناکوری و بدل سرخ آن در و نچ و بدل سفید آن نیز

بیشتر مری است شبیه به در دو دم سرد و خشک بدنش

حرف تار مشناه فوقانی

تأیید بان است و متعلل جمیع اهل هند نباشد شبیه

نبات لوبیا در دو دم کرم و شکم به نشسته نعل است

بہند سی الفت کو پسند بھی ہے ظاہر آن مائل بیابانی ملک

و سبک و محوف در اول سدوم کرم و در چشم بر آن خشک و صاف

شفاء الاستقام کرم و شکست و راز و دم گفته است بل آن

آن پوست ریشه قوت و در بعضی امرجه غاریقون است ^{فصل}

فارسى باقلاى مصرى نامند تخمى است از باقلا كو چك تره

مائل نرودی بهستانی و برهی می باشد بهستانی آن در خاندل

لرم و در دوم خشک و برسی آن در دوم کرم و در سه بران خشک

در شش رطای امار و وزن آن با قلع و تخم خوزه و در رفع کرم

بوزن آن در منه ترکی و در سایر افعال استین استنحی
شبنمی است که بر خار که آنرا حاج و خار شتر نامند در خواصا
و ماوراءالنهر و بلاد کرهستان و همدان و نواح آن می نشیند
در اول کرم و تر و جالی تر از سکر بدش شیر خشت و بدست
آب جو با سکر سرخ است **تَمَرِ هِنْدِی** ^{بهندی} نامند ^{خجسته} و در
است هندی و دو نوع باشد سرخ و سفید تر سرد و نوع آن
در اول سرد و در دوم خشک و در سوم نیز گفته اند و
سرخ آن زیاده است بدش الوئی سیاه و در غیر اسهال
است **تَوْتِی** تخم نباتی است در دوم کرم و در اول تر و
خشک گفته اند بدل آن بهمن سرخ است **تَوْتِیَا** و آن
باشد و انابی معدنی سه قسم باشد یکی سفید شبیه پیوست
تخم شتر مرغ و آن بهترین اقسام است یکی زرد و یکی کبود و
علی بن ترازمه مشهور به توتیای هندی است و بهندی ^{بهندی} ^{بهندی}
نامند و انابی شتی از انبوه است و بفارسی آنرا توتیای
گویند و آن چند اقسام است جالینوس توتیا را در اول سرد

دوم خشک بسته چنین سرد و خشک در دوم گفته و خضر
 هندی آن نارحا و یابس در چهارم اکال محف است در خا
 تحف و مغسول او ابرو محف است بدش بوزن آن شاخ
 نصف آن کاس ^{نیل} گویند ترششاد و اطمینا بدل او است تین
 بفارسی انجیر نامند برسی و بتانی و کوهی میباشد در او
 کرم و در دوم تر و بعضی در دوم نمیند کرم گفته اند برسی
 کرم تر از بتانی و در رطوبت کمتر بدش در او و شش مهر طغوز ^{ست}

حرف ثا و مثلثه

ثا فستیا شتق است از اسم بنیره که اول در انجایا
 و آن بنیره را انیسین نامند و بعضی الف را حذف مینمایند
 صمغ بناقیت صلب سفید رنگ شبیه بانزروت در سوم کرم
 و خشک و عصاره آن کرم تر تا چهارم و قوی ترین سیاه جزا
 آن است و بار طوبت فضلیه گفته اند که یس آن کمتر از حرار ^{ست}
 بدش را نبات تر و حرف با لمی ثا کمر نباتی است شینه کند
 و گواه تر از آن در دوم کرم و در اول خشک بدل آن ^{تور}

شکلاثل بفارسی بارگز و گز بار و بهند می پانی پانی نامند

بار نوع کو چاک کزبت که غذبه نامند در دوم سرد و در سوم
بدل آن ماز و یا شحم انا ر بوزن آن ثلثم بفارسی سیر و بهند
لبس نامند نباتیت مشهور و آن برسی و بتانی و جلی باشد
بهترین از همه بتانی است در آخر سوم کرم و خشک و بار طوبت
فصلیه

بدش پیاز غصص است و سیر صحرایی

حرف جیم

جاوگس بفارسی کا و رس است و آن نوع ریزه و سخت است

که بفارسی ارزن بهندی باجر نامند و از آن است که ریشش غبر

و از ارزن ریزه تر و در اول سرد و در آخر دوم خشک و بعضی

سرد و خشک در دوم گفته اند بدل آن ضمه شو نیز جاو شیر

بفارسی جوا شیر و گو شیر کونید صمغی است بد بو طاهر آن سنج تر

باطن آن سفید کرم و خشک و رسوم و بعضی خشک در دوم گفته

بدل آن بوزن آن قهقه یا شیر انجیر و در اسهال شق است جابره

کیا هی است ربیعی و هر سال تازه می روید در اول دوم کرم

و تربیش در التیام قطریون در قسرح شش و ربع آن زعفران
 است جغتات کیا هی است شبیه بکیا در منہ ترکی و از آن
 کو یک تر و خوشبو تر و در د و م کرم و خشک بدش برنجاست
 جلد و آرد باری ز و دار بزرگ عجمی کونینچی است شبیه به
 کرم و خشک در اول سوم و حرارت آن لذاع و مودعی است
 بدش در قسرح و تریاقیت سه وزن آن زرباد و وزن
 تریاق فاروق و یا با در سه حیوانی است جغتات باری
 تر و تیز که و بھندی تر و در تخم آن را با لون کوبند نباتی است
 مشهور بر وستانی میباشد بری آن در سوم کرم و در اخرو
 خشک بهترین آن نباتی است و بدل آن وزن آن
 تو در می یا تخم زردک بری یا تخم پیاز است جغتات باری
 و زردک و بھند کا جرنامند بری وستانی باشد در د و م کرم
 و بعضی در اول نیز گفت اند و بار طوبت فضلیه بدل نباتی
 آن انیسون و دو قوت جغتات و در نوع میباشد یکی صغیر جلی
 و می نباتی و آن جغتات کیر است و باری جغتات و کیر را غنیمت
 کنند

و ستمل جل بنبت کرم و خشک و رافود و دم و بعضی در سوم خشک
 گفته اند بدش وینه کوهی در تخلل ریح و شیخ و در اخراج کرم معده
 یک وزن و دوشم وزن آن پوست خج انار تازه و در او را از سلج
 است **جفت** **ایف** یک کیهی است بقدر شبری در دوم کرم در اول
 خشک با رطوبت فضیله و انطاکی در آخر دوم خشک گفته اند
 و بدل آن شونیز است **چلا** یکا از او ویه جدیده است در بدن
 بجلا پایافته میشود و اطباء آن بلد خواص آنرا یافته بر بدن
 دیگر برده و در انگیزری چلپ نامند خج کیهی است اغبر و کهنه
 آن مانل بسیار کرم و خشک در دوم بدل آن چو قان است
 که آن نیز از او ویه جدیده است **جلنا** کفار فارسی کلزار کویند
 بری وستانی و سنج و سفید و درخت آن مشابیه درخت انار
 الا آنکه اند که اینو تریب باشد و بسیار بلند نمیشود و در اول دوم
 سرد و خشک بدل آن بوزن ان اقماع زمان و یا پوست تازه
 انار و یا جفت بلوط **جل** کت بری فستق کویند و آن بادام
 کوهی است کرم در اول و کویند در دوم و خشک و راول و باطله

رطوبت فضلیه بدل آن چلغوز است ^و حجام و بز و سحر نیز آمده
 و از اقلب النمل و لب النمل و شم النمل نیز گویند و بفارسی نیز نخل
 خیزی سفید رنگ شیرین قریب بطعم شیر که در سر درخت خرا
 و موضع شکوفه آن میباشد در آخر اول سرد و در وسطان ^{خشک}
 بدل آن خامض است ^و حجام پنجه است شبیه بز و دگر بری
 باریک و دراز در سوم گرم و خشک بدل آن سه وزن آن پیر
 جند بادستر ^و بیدستر با جای الف نیز آمدن و بفارسی اش
 بچکان منده خصیه حیوانیت آبی مزدوج شکل کیس خستین در
 آخر سوم گرم و در دوم خشک و الطف و قوسی تراز جمیع اود
 حاره یا ب است بدل آن مثل آن وج و یا نصف آن فلفل و در
 بعضی مواد بوزن آن مشک ^و جنطیانا ^و بهند ^و پهمان ^و پند
 پنجه است دراز تا بشیری و غلیظ مایل به رخ و تیزی و تلخ و در
 باشد رومی و غیر رومی در اول سوم گرم و خشک و بعضی در
 خشک گفته اند بدل آن در قستیج و تحلیل یک وزن و نیم آن ^و اسان
 و نیم وزن آن پوست نج کبر و در سایر مواضع قسط و زرا و نوبل

چوب چینی پنج چینی نیز کوبیده تخم است سبزه و کلابی رنگ و
 اندک شیرین حکیم حماد الدین محمود شیرازی کرم و تر در اول دانسته
 و حکیم مزارقا قاضی یزدی و حکیم میر محمد ماشمش طهرانی سرد را و
 خشک و دوم دانسته و حکیم میر محمد مومن مرکب القوی مائل
 بحرارت و حکیم ارزانی در تنه بادین خود نیند مرکب القوی
 نوشته لیکن همه قائل اند بر طوبت فضلیه آن و حکیم علوی قاضی
 نیز مرکب القوی و اجزای ترکیبی آنرا مائل بحرارت و یسوت
 و فضلیه غریبه گفته اند بدل آن صاف صاف و بعضی مواد شجره
 لبنی و در بعضی مواد و عشب مغریه است چون بفارسی کردگان
 و چارغ و بهندی اخروث نامند ثم درختی است عظیم در دوم
 کرم و در اول خشک و بار طوبت فضلیه تازه آنرا یسوت
 و گرمی کمتر و رطوبت فضلیه زیاده و هر چند خشک کرد و بوی
 و حرارت آن می نهند و رطوبت آن کم میکرد و بدل مزارقا
 بوزن آن جبهه انخضار و بدل روغن آن روغن سداب است چون بخوا
 بفارسی جوز بویا و بهندی جای پهل نامند ثم درختی است که در جزیر

از جوایز زیر باد بهم میرسد در آن خود دوم کرم و در سوم خشک و ناقص
 قابضه و رطوبت فضلیه بدل آن بوزن آن بسا سه و در صلا با
 یک و وزن و نیم آن سبیل الطیب جوز الشکر بار درخت سرد است
 سوم سرد و خشک و کرم نیز گفته اند بدل آن بوزن آن پنج
 و نیم وزن آن انزروت سرخ و کونید یک وزن نیم آن اهل
 و بوزن آن کرمانج است جوز الشکر انرا من الفیل و جوز
 نیز نامند درختی است عظیم قریب بجوز شامی و ثمر آن بقدر گرد
 و اندک طولانی و مستدیر و در سوم کرم و خشک بدل آن نصف
 طفل و در تحریک باه انجره است جوز القی بهندی مین پهل
 ثمر درختی است مخصوص به بلاد یمن و هند و بسیار بمقدار انجیر کوهی
 در دوم کرم و خشک بدل آن بوره و سرد و مساوی
 جوز کاثل بهار سی توله و بهندی و هستون کونید درختی است
 بقدر درخت باد و جان در اول چهارم سرد و خشک و کونید در
 قریب با عدال است بدل آن لغاح دو وزن آن

حاج بنارسی خارشتر و بهندی جو اسانا مانند گیاهی است
 که تخمین در خراسان بر آن منعقد میکرد و کرم و بسیار خشک و
 سرد نیز گفته اند بدش خد تو ماست **حاشا** نوعی از پود
 که پی است شبیه بصقر در دوم سرد و خشک و شیخ الرئیس
 بغدادی و صاحب شفاء الاعتام و دیگران کرم و خشک
 و سرد و اناطاکی در دوم دانسته بدش در تنقیه نیم وزن آن
 انقیمون در غیر تنقیه یکوزن نیم آن صغر **حججی** ثمر درختی است
 در دوم سرد و در سوم خشک بدش سمانی است **حب البیان**
 بهندی بجایین گویند و از این است که چکر از پسته و مدور در غلاف
 مانند غلاف لوبیا در دوم کرم و خشک بدل آن یک و نیم وزن
 آن سیلخه و عشد آن **بباسب** **حب بلسان** تخم درخت بلسان
 است بهر فلفلی و بزرگ تر از آن در سرد دوم کرم و خشک
 بدش یکوزن و نیم آن عود بلسان و اگر نباشد بوزن آن
 سیلخه و عشد آن بباسبه و در تریاقیت هموزن آن زر آوند
 طویل و حب الغار است **حب الخضر** بنارسی بن هبند

شمر درخت بظلم است تازه آنرا در اول کرم و دوم خشک
 آن در سوم کرم و خشک بدش مغز بادام تلخ یا پسته یا گردو
 و بوزن آن حب البلیح است حب الزاسن دانه ایست شبیه
 بمویزج و الملس در غلافی شبیه بقطم در دوم کرم و خشک بدش
 راسن بقدر نیم وزن آن حب الزیتون یا عاری تخم ریاسن
 سرد و خشک بدل آن تخم حاصبتانی است حب الزکام
 در ماهیت آن اختلاف هست بقول صاحب مخزن بعضی گویند
 کرده که تخم کلک است و حال آنکه غیر آن است ابن بیطار نوشته
 که آن دانه ایست چوب منسرح اندک بزرگتر از نخود و بغدادی
 نوشته که آن دو وصف باشد یکی بزرگتر از نخود و منسرح و
 دوم اندک طولانی و کوچک در دوم کرم و تر بارطوبت فصلیه
 بدل آن جبر اخضر است حب السنه و آنرا شادانه برنجی نامند
 و بقارسی نقل خواج کونند دانه ایست بقدر فلفل مستدبر و سیاه
 رنگ و الملس کرم و خشک بارطوبت فصلیه بدش پسته و کهنه
 بالمنا صد حب العربی یا مهیت آنرا انطاکی مانند ماهیت حب الزکام

نوشته و بندهای دوی و نوع گفته کرم در اول و تدریج دوم بدش
بجهت اخضر است حب الکلب بفارسی پیوند مریم و بهینه که بود
مانند حب درختی است شبیه بدرخت بطم طبیعت حب آن زرد
کرم و خشک و خشکی آن کمتر از کرمی آن و با قوه محله و مغیره
فایضه بدل آن منکر و کان و بادام تلخ حب المفسم
دایست خوشبو خوش طعم شیرین حب البطم درد کرم خشک بکن حب النیل
پاریسی تخم نیلوفر چنانکه گیاهی است شبیه لبلاب سوم کرم خشک
بوزن آن تخم جطل و سدس آن حجر الارزنی است حب الارزنی
سنگیت لا جور دی اغبر و اندک از رقی بار ملیت کرم و خشک
درد دوم و الطاقی درد دوم سرد و خشک نوشته و صاحب را
در اول کرم و خشک و بسته بدش لا جور و مغبول است یکوز
و نیم آن و بوزن آن حیدریق حب کلبنه سنگی است عجم
بانگ شفاف و چون بسایند شیرین ساینه آن مانند شیر
و بهیز آن حجر لسنبی نامند در دوم سرد در اول خشک بدش
ساج است حب التمر و بشاء مثلثه نیز آمدن گیاهی است بر زمین

و بر ک آن باریک و دراز در سوم کرم و خشک بدش بر بنجا
 است **حُف** بنارسی تخم سپندان و تخم تره تیزک و بهندی عالم
 مانند و گویند چون آنرا بریان نمایند آنرا امتلیا نامند
 از جنس تره تیزک است بری و بستانی میباشد در شاد و قسم بستانی
 آنست و حب الرشا و دانه است نبات آن در دوم کرم و خشک
 و تخم بستانی آن که حب الرشا است در سوم کرم و خشک
 بدش حسد دل و تخم تره تیزک **حُف** بنارسی اسپندان
 نوعی از سداب کوبی است و دو قسم میباشد در سوم کرم و
 دوم خشک و روغن آن نیز همین مزاج دارد بدل آن قهوه
 و گویند تخم سداب است **حُف** و بضم حاء و بعد و قصر سرد و اندک
 نباتی است بری و بستانی میباشد و از مطلق آن مراد بستانی است
 و آن در اول و دوم کرم و خشک در سوم نیز گفته اند و بری
 آن را خراسی بری و حراة نیز نامند و آنرا از جمله سداب بری شمرند
 اند کرم و خشک در آخر سوم تخم آن سبز رنگ و خوشبو و خوش
 طعم و در سوم کرم و خشک و هرگاه آتش یافته نشود بدل آن **سداب**

حصی بفرسی غوره نامند اگور خام ترش از هر نوع
 که باشد در اول دوم سرد و در آخر آن خشک و عصاره آن ^{سرد}
 سنگ ترازان تا سوم بدل آن ریاسن حاض و اترج و بدل ^{ره} عصاره
 آن آب سیب ترش و ساق است **حصی لبان الجاؤ**
 بفرسی حسن لبه و بهند لبان نامند صمغ درخت ضرده است
 و آن شیمیه بدرخت بلوط است در دوم کرم و در اول خشک
 بدل آن لادن و مصطکی بالمناصفه **حصض** عصاره برگ
 و تخم باقی است خار دار و آن دو نوع است یکی و بهند در حار
 و برودت معتدل و در دوم خشک بدل آن جفص ^{سست} بهندی است
 که بهندی رسوت گویند **جلبه** بهندی میوه نامند در اجنه
 معروفه است در دوم کرم و در اول خشک و بار طوبی فضلیه
 بدش تخم گمانست **جلتیت** بفرسی اگوز و بهند ^{میند} پینک
 و دو نوع میباشد طیب و مستن طیب آن صمغ انجدان سپید است
 و مستن آنرا گویند که صمغ انجدان سیاه است کرم در اول چهارم
 و خشک در آخر دوم و مستن آن خشک و رسوم و با قوت یاقیه

و سیمه بدش جاد شیر و سبکینج گویند مطبوع پنج انجدان بدل آن است

حکما حق بستانی است بفارسی گویند بستان

است و نیز گویند غیر آن است و هندی کلفه نامند بستانی است

برک آن شبیه به برک بستان افروز و انجان بزرگتر و مشهور

به لاله خطای است در آخر اول سه و خشک بدل آن بستان

افروز است **حکما** هندی چونکه نامند بری و بستانی میباشد

بستانی در اول سه و دور دوم خشک و در اول دوم

نیز سه و خشک گفته اند و با قوت قابضه و تخم آن را اول

دور دوم خشک و قابض و مائی آن سه و خشک قابض

بدل بستانی آن حاض اترج و بدل آن بطباط است **حکما**

و امامو و اموسن نیز گویند و آن چند نوع باشد در سوم گرم

خشک و بعضی در دوم خشک گفته اند بدل آن بوزن آن

سازون یا عود یا قنفل یا وج و نصف آن زیره میفند

محمص بفارسی نخود و هندی چنانامند بری و بستانی

میباشد بری و محمص کر سنی نامند در اول گرم و خشک

آن در چندان کرم تر و خشک تر از آن نزد بخت طرد دوم
 کرم و در اول خشک و سبز نان آن در اول تر و قوت آن تا
 سه سال باقی میماند و مولد ریاح و نفاخ و بدل آن ر قوت با
 لویا و در سایر افعال ترس حنا بفارسی تخفیف
 وزن آن بهندی هندی گویند بپا قی است معروف مرکب القو
 مایل بسوی و در دوم خشک و در اول کرم نیکفست اند
 بدل آن روغن مرزنجوش **حظل** بهندی اندر این کپا پهل
 ترکیا سی است مشهور در چهارم کرم و در سوم نیکفست اند و در
 دوم خشک است ل آن حب انخروج است و گویند بوزن آن
 چهار دانگ وزن آن قمار الحمار و گویند بوزن آن چهل
حود و بزرگ معجمه نیز آن است و آنرا کرم فارسی تو
 نامند از جمله اشجار قریب بدرخت خرماسه بنطی در د
 میباشند بنطی در اول کرم و در دوم خشک و رومی آن
 در سوم کرم و در اول خشک بدل آن مرزنجوش و ثلث وزن آن

عن جامع معجمه

خجازی بشارسی نان کلاغ و پنیر خرد باقی است آن
 سه نوع باشد بستانی و بری بری و دهم است صغیر و عظیم
 و آن را دل سرد و ترو گویند در دوم و بعضی معتدل و
 بر دوت و حرارت و بعضی بری آزار آمل بحرارت داشته اند
 و تخم آن در بر دوت و رطوبت زیاده از بستانی است طبع
 بدش تخم خرمی جث الرصاص ثقل قلعت بغاء
 سرد و خشک تا بطن بدش سفیداج رصاص خسته
 با صفتبانی خاکی و بهندی خوب کلان گویند تخمی است زیر
 که صغیر و کبیر باشد صغیر آن در اول و دوم کرم و در اول ترو
 کبیر آن در چهارم و دوم کرم باشد بدل آن در امر باه و شمشیر
 مانند آن تو درسی است خرقی و دودغ باشد سفید و سیاه
 سفید آن پنج گیاهی است برک آن شبیه به برک باز تنک و
 از آن عویض ترو اسود را بهند لکلی گویند و آن چرخ گیاهی است
 سیاه پر که محوف سفید آن در وسط سوم کرم و خشک و
 سیاه آن در چهارم سوم کرم و خشک بدل خرق سیاه خرق

سید است و گویند ماذریون و چهار دانگ آن غاریقون و دیان
 زهرج و نیم وزن آن ماذریون و بوزن آن پنج کبر و یک کیج است
خردل بهندی رای نامند تخم کیا هی است بزرگ آن شش
 کبر تر ب و کوچک تر از آن خوش اندک تند بود در چهارم کرم و خشک
 بپوش و وزن آن حب الرشاد و سه مل خردل و فو و فتح
 اول نیز آمده بستانی و بری می باشد بستانی درختی است عظیم
 به بزرگی کردکان و آن در اول سرد و در دوم خشک و
 با قوت قابض و سه مل بعصر خصوص تا زده آن بسیار رسیده
 شیرین آن در اول کرم و بری آن در دوم سرد و خشک و
 بسیار قابض بدل تخم آن بوزن آن هر یک از قرط و شیش
 و عصف است **خردل** بفارسی بید انجیر و بهند ارژن نامند
 و دو نوع باشد سفید و سرخ مایل به بنفش و آن در آخر دوم
 کرم و خشک بدل آن عشر آن خب السلاطین یعنی جمال کوته است
 و بدل روغن آن روغن ترب است **خردل** بفارسی
 شب انبوی و شب بوی نیز نامند خصوص سفید آنرا و بعضی آن

نیز گفته اند در ماهیت آن اختلاف است بعضی گویند گیاهی است
 خوشبو که بفارسی خیری و شتی نامند و انطاکی غیر خیری دانسته
 و گفته که گیاهی است لطیف ترپ بنفشه و یوسف بغدادی و
 صاحب اختیارات و دیگران نیز خیری بری دانسته و گفته اند
 که گیاهیت شاخ دراز و برگ آن از ریزه و گل آن سبج بنفشه
 در اول و دوم کرم و خشک و بعضی تر دانسته اند و گل آن
 کرم تر از گیاه آن بدش را بوند است و پیاز و برگ و تخم آن در
 افعال ضعیف تر و غیر مستعمل **خشم** **بفارسی** **کار**
 است معروف بستانی و بری باشد بستانی آن سسر و تر
 در او اکل دوم و تخم آن در دوم سسر و خشک و خدر **منوم**
 و سکن بود و تخم که و بری آن سسر و تر و در رطوبت کمتر از
 و بعضی گفته اند سردی آن نیز کمتر از بستانی است بدش **خشم**
 یا دم الاوین **خشم** **بهندی** **پوست** **نامند** **و** **صفت**
 بستانی که خشمش سفید است و بری که خشمش سیاه است **پوست**
 در دوم سسر و در اول خشک و بعضی در سوم گفته اند و **صفت**

ناکرفته آن قوی تر از اینون گرفته و تخم آن در دوم سرد
 و در اول تر محذر و منوم در و غن آن در افعال از تخم آن ضعیف
 تر و منوم و سد و بدل بستانی آن کا هوست و بدل بری هو
 بری است خشک چینی این معرب از ابلکین خشک است عسلی است
 ابغایت خشک تند بو که از جبال فارس حد و دوازده روز
 سبز زرد و سفید و سیاه و سرخ میباشد در چهارم کرم و خشک
 بدش بوزن آن عسل و نیم وزن آن کز ابلکین و کوبند
 یک و نیم وزن آن عسل است **خَصْوُ الثَّعْلَبِ** پنجمی است
 سفید شفاف از سورنجان کوچکتر و طعم آن شیرین بالز و
 و اندک تندی و چند نوع میباشد و بیشتر در روم و مصر بهر
 امار و می بهتر است نوع اول آن کرم و تر در چند اول و نوع
 دوم در دوم و نوع سوم در سوم و همه با رطوبت فضلیه بدل
 تخم رطبه و تخم زردک است و بدل مصری بوزن آن و نیم وزن
 آن انجیره و کوبند بوزن آن تخم است **خَصْوُ الدَّلْبِ**
 صاحب تحفه المومنین نوشته که حب البان است و صاحب تذکره

و غیره غیر آن دانسته و گفته اند گیاه آن شبیه لعنبا العناب است
 در دوم کرم و خشک است آن زیر و خط طبر و بکسر فایز آمده
 است گیاهی است معروف و از انواع جباری شمرده اند طبیعت آن
 جالینوس سرد و تر دانسته و شیخ الرئیس کرم با اعتدال گفته
 بنجم و پنج انرا در قوه مانند کل آن و از آن بسیار قوی تر و
 بیشتر و لطیف تر گفته دیگران معتدل القوی و مائل بسردی
 دانسته بدش جباری و صمغ خطمی که هنگام گرمی هوا از درخت
 آن میگیرند و زرد و سرخ رنگ میباشد جهت تسکین عطش و
 جس بطن و قی صفراوی مجرب گفته اند خلل بنارسی که
 مانند از اکثر چیزها مانند اکور و مویر و حنہ ما و انجیر و شکر
 آب نیشکر و تازی و عسل و امثال اینها از هر میوه آید و بیشتر
 و از جوب نیز مانند برنج و غیره ترتیب می دهند و بهترین
 اکور است و آن مرکب القوی از جوهر حار لطیف قلیل و جوهر
 بار و لطیف کثیر و در دوم سرد و خشک است و کوبیده خشکی
 در سوم است و عسل کرم تر و خشک تر از آن آن در بعضی امور

شراب و در بعضی آب لیمو است **خلاف** بفارسی بید ساد
نامند گل آن در دوم سرد و در اول تر و بر که آن سرد و خشک
و ثمر آن در اول سرد و تر و با آنکه قوت قبضی و لذعی و تخفیفی
روغن آن بارد و مخفف بدل آن ریاس **خلاف الکحل**
بفارسی بید مشک نامند طبیعت آن جالینوس سرد و تر و دانه
و جمعی در اول گرم و بایل خشکی گفته و بقول صاحب مخزن
جالینوس اصح است در روغن شکوفه آن سرد و تر و مخفف
بدل عرق آن نیلوسر یا بید ساد است **خشنه** کیا هست
شبه با شترش که بفارسی سریش نامند یوسف بغدادی نوشته
که غلط گفته کسی که پنخ آنرا شترش دانسته بلکه غیر آنست بر که آن
شبه به گند نا و ازان لطیف تر و در آخر دوم گرم و خشک بدل
آن در ماه شفاقل و در سموم اسقیل است **خندک** و س
بفارسی ذره که و بهندی جوار نامند ثمر نباتی است در حبه
بایل بجزارت و در دوم خشک و کوبیده معتدل در حرارت سرد
بدل آن ذره است که آنرا جاورس و بهندی باجره گویند **خونج**

بهندی کلچن دکلاجن نامست پنخی اسپرخ تیره کرده تند بو دندشم
 در آخه دوم کرم و خشک و کونند در سوم بدش دار چینی
 و کبابه است **خیاکر** شکندن بفارسی خیار چمبر و بهندی المانک
 مانند ثمر درختی است در بزرگی تا بقدر درخت گردگان در اول کرم
 و تر و کونند معتدل در گرمی و تری بدل آن سه وزن آن میویند

با اندک ترو نیم وزن آن تر خیس است

حرف و ال محمله

د اذی بفارسی جوجاد و نامند قسمی از موهو فارسیون است
 و مراد از مطلق آن داذی فارسی است و آن دانه ایست مانند
 جو و باریک تر و دراز تر از آن در اول کرم و در دوم خشک و تا
 سال قوت آن یاقی ماند و کونند کرم و خشک در دوم و بعضی سر
 دشته اند بدش در تخمیل صلا بات چهار دانه و وزن آن با دانه
 و د و ثلث آن اهل مکر در پستی که اهل مناسب نیست **د اذی**
 بفارسی دار چینی است پوست شاخهای درختی است که منبت آن
 سرانگیز است و دیگر جزایر در آخر دوم کرم و خشک و قوت آن

آینه دو سال باقی میماند بدل آن در تحمیل و تطایف و تقویت عظم
 مثل وزن آن اهل و کبابه و در اصلاح او و سیلیخه و در باد
 خولنجان و رد عن آن بسیار کرم و خشک تا سوم **دانش**
 اسم فارسی است بهندی آنرا کائی پهل گویند پوست مطهر است
 سیلیخه مایل به رخ و بعضی سرخ و خوشبو با جرات و غصه
 کرم در اول و خشک در دوم با قوت بارده و قابضه و گویند
 کرم و خشک در دوم و بعضی سردند بدل آن بوزن
 آن اسارون و د و ثلث آن زراوند حسیج و نصف آن
 است **دار فلفل** فارسی فلفل در از و بهندی پهل نامند
 ثمر نباتی است در آخر دوم کرم و خشک بعضی در اول سوم
 بدل آن بوزن آن فلفل سفید و گویند بوزن آن زنجبیل و زرنبا
دبوت فارسی مویز که عسلی نامند دانه ایست از نخود که حکمت
 سبز رنگ کرم در آخر دوم و خشک را اول و بار طوبت فصلیه
 غیر نرجه و بعضی در سوم کرم و خشک دانسته اند بدل آن در تحمیل
 نصف وزن آن اهل و چهار دانگ آن بادام و در سایر افعال نیم در

آن عاقبت ^وخا ^وخنی بفارسی از زن و بهندی گنگنی نامند و
 از جادو رست و دو قسم میباشد سرد و در آخر اول و خشک و دوم
 از جادو رس در خشکی کمتر بدل آن برنج است **در کدو** از او
 سفید دارد و درخت پشته نیز نامند جهت آنکه در جوف ثمر آن پشته
 متکون میشود و در اول سرد و خشک بدل آن خشک است که از
 درمنه ترکی گویند **در جدی** بفارسی لای نامند به نشین عصارا
 و بهترین همه به نشین شراب است که خشک از اطرطیر گویند و بفار
 دارد تو نامند در سوم گرم و خشک بدل آن زرنج **در سنبل**
در فنج پنخی است عقری شکل در سوم گرم و خشک بدل آن
 در رفع مضرت ریاح رحم بوزن آن زرباد و د و ثلث آن نقل
 و گویند بدل آن عاقبت **در قلع** بفارسی خرزهره
 و بهندی کیر نامند باقی است مقدار یکد و ذرع در آخر سوم گرم
 و با قوت سمیت بدل آن در تحلیل او رام صلبه بوزن آن اکلیم ملک
 یا بوزن د و ثلث آن بر که انجیر **در لیک** در کلسنج صحرا سی مانند
 کلسنج بستانی در دوم سرد و خشک بدل آن ثمر کلسنج بستانی

دَمُ الْكَحْشِيِّ أَنْزَلُ التِّينَ دَوْمُ الثَّيْبَانِ نِيرُ كَوِينِ دُفَارِ سِي نَحْوِ
 سِيَادِ شَانِ وَبِهَنْدِ سِيرَادِ وَهَمِي وَرَنَكِ بَرْتِ نِيرُ تَلْعَنْدِ مَضْمُونِ
 زَالِصِ الْحَمْتِ يَابِلُ بِبَنْشِي دُرُ سَوْمِ سِرُ وَوَشْكَشْكَ وَبَعْضِي دُرُ دَوْمِ
 وَبَاقُوتِ قَابُضَةِ شِيدِ وَوِجْهَانِ كَرَمِ دُرِ اَوَّلِ وَوَشْكَشْكَ دُرُ دَوْمِ
 بَدَلِ آنِ شَادِ نَجْ وَعَصَارِ حَسِ هَسْتِ دُرُ قُحْ قُحْ نَحْمِ كَذَرِ بَرِي
 دُرُ سَوْمِ كَرَمِ وَدُرُ دَوْمِ وَوَشْكَشْكَ بَعْضِي دُرُ دَوْمِ كَرَمِ وَوَشْكَشْكَ
 بَدَلِ آنِ دُوزْنِ آنِ نَحْمِ زَرُوكِ هَسْتِ وَكَوِينِ بُوَزْنِ آنِ نَحْمِ كَرَمِ
 دُھُنُ الْبَلْكَسَانِ بِنَارِ سِي رُوعْنِ بِلَانِ نَامَنْدِ سِرُ نَوْعِ
 خَالِصِ وَصَنُوعِ وَكَبْ بِلِ آنِ يَكِ دُوزْنِ دِئَمِ تَابُ دُوزْنِ رُوعْنِ
 زَيْتُونِ كَهْنِ يَارِ رُوعْنِ زَيْتِ تَانِ يَارِ رُوعْنِ زَارُوقِ يَارِ رُوعْنِ
 حَبِ عَوْدِ بِلَانِ شَانِ بَهَنْدِ كَوِينِ رُوعْنِ دِي كَرَمِ آنِ مَكِي جُزْ شَانِ دِهْ بَهَنْدِ كَوِينِ

حرف ذال مجهم

ذَاقْنِي وَدِيكَسِ قَسْمِي اَزْ مَازِيُونِ عَرِيضِ الْوَرَقِ هَسْتِ دُرُ
 سَوْمِ كَرَمِ وَوَشْكَشْكَ بِلِشِ دُوزْنِ آنِ مَازِيُونِ سَهْ ذَبْكَلِ
 بِنَارِ سِي وَبِهَنْدِ تَرِ كُچِ كُرْهَ نَامَنْدِ پُوسْتِ سِنَكِ پُشتِ بَهَنْدِ سِي هَسْتِ وَكَوِينِ

سخنان است بنایت سیاه و سرد و خشک بدل آن استخوان ^{خار} ^{است}
 ذنب ^{الانجیل} در شام مشهور بذبب القوس است بناتی است
 و در نوع میباشد در اول دوم سرد و در آخر آن خشک بدل آن انجیل
 ذنب ^{السرور} و کبابی است پنج آن باریک و شاخهائی آن سفید
 و محوف در آخر دوم کرم و در سوم خشک گفته اند در آخر دوم کرم
 و خشک است و بار طوبت فضلیه بشش ربع آن بخور مریم است
 ذنب ^{السبع} کبابی است ساقی آن بقدر و در اول کرم
 و در دوم خشک بار طوبت لوزج و قوت قابضه و بعضی سرد و ^{سودا}
 اندیش غلب است ذهاب بفاش زرد و بندهای
 مانند شرف فلزات است معتدل مایل بجرارت و بار طوبت غیر
 بدل محلول آن یا قوت محلول است بعضی گفته اند بدل آن کرم و علی
 قلب بوزن آن مرورید و بعضی یکوزن و نصف آن گفته اند که گفته اند

حرف ای مهمل

راتی که راتیج و رتیاج و رتیجه و رتیبه نیز نامند صمغ صنوبر است
 و سه نوع میباشد یکی سیاه باشد و منجمد گردد و آنرا زفت طب ^{منه}

دوم آنکه سنجید باشد بصومغ دیگر سوم آنکه باش آنرا طبع دهند تا منعقد
گردد و بهترش آنست که رنگ آن سفید مائل بزرودی باشد و بوی
صنوبر از آن آید در آخر سوم کرم و خشک و بعضی در چهارم گفته اند
و عیسی در سوم کرم و در اول خشک گفته اند و نوع آتش دیده آن کرم
ترازش ناوین آن بدل آن عکس البطم و فندک و کیند بدل آن است
که نه است رازیکانج بفارسی رازیانه و بادیان و بهندی سفید
نامند تخم می است معروف و د و نوع باشد بستانی و بر می بهترین آن
بستانی است و آن در اول سوم کرم و در آخر اول خشک بقرط
کرم در دوم و خشک در اول دشته و تخم آن کرم تراز برک
و پنج آن قوی تر از سایر اجزای آن بدل بستانی تخم گرفت است
راکس که آنرا از بخیل شامی کویند پنخ نباتی است خشبی خوب
تذطعم یا قوتی رنگ مائل بسبزی در اول سوم کرم و خشک و
رطوبت فضلیه در دوم نیز کرم خشک گفته اند بدل آن بوزن آن ابرسا
دیا قسط شیرین را مالت از او وید مرکبه از ترکیب جالینوس
و آن قرصی است که در قدیم از عصاره غوره چند مایه ساخته اند و در

زمان از مازو و دو شتاب نما ترتیب میدهند در دوم سر و خشک
 و بعضی کرم دهنده اند بدل آن شک را وند و ریون نیز آمده
 و بنارسی نیز بهمین اسم شهرت یافته و پنج جگری نیز نامند پنج
 است مرکب القوی و در اول دوم کرم و خشک و بر دالغرض
 شدت تحلیل و بار طوبت فضلیه و ایند از و دسی آنرا کرم مخور
 بدل آن در امراض معده و جگری که زن و نیم آن کاسخ و
 سبیل است رنج و کایل کیا پی است بقدر نبات زرد که
 آن بسطبری نکشتی در اول کرم و در دوم خشک کونند سوم
 کرم و خشک بدش و خشک است رنجی و کایل هر بنارسی کا و خشک
 دیو شک نامند کیا پیست طول آن زیاده بر شبری و بر ک آن
 دندان و اربایل بسفیدی در دوم کرم و خشک و در اول کرم
 نیز گفته اند بدل آن فوه الصنع یعنی بمیهه است و بنارسی
 ریواس و ریواج و جگری نیز نامند نباتی است بقدر یک ذراع
 شبیه بلب در دوم سر و خشک بدل آن حماض اترج و انجیر
 ریحان السلمان و آنرا جعفرم و جواهر سلیمان نیز نامند کیا

از جنس خشقه شبیه به شبت تر و تازه بر که آن شبیه بر که خطمی و حکیم
 میر محمد موسی در تحفه نوشته که در کتب ادویه مفرد و نوشته اند که کما
 در اصفهان مشهور بکل عقرب است کرم و خشک بدل آن مرزجو
 است و گویند نیم وزن آن شیخ یعنی درمنه و نیم وزن آن عنجب

حرف زار معجمه

مزاج اصغر یعنی زاج زر و که بپزند کسبینا مند بهترین و تمام
 زاجات است در رسوم کرم و خشک و سوخته آن لطیف تر بخلا
 سایر املاح که محرق آنها قوی تر میشود و مغسول آنرا حدت کمتر
 بدل آن زنگار است زجاج بهندی مید بکسر اول نامند و
 از عطریات سیاه رنگ مائل به سرخی سیال در رسوم کرم و در
 یوست معتدل آن غالب است مزاج بپارسی روغن تازه
 و سکه و ز روغن و بهندی گهی نامند عبارت از روغن کا و گو
 و کا ویش است در اول کرم و در حد آن تر و کهنه آن کرم و تر
 و تری آن کمتر و زودستجیل بخلط غالب میگردد و خصوصاً با صفر
 بدل آن شیر تازه و دوشیدن که محو شانند تا جنس آن منو خیزد

زبد البحر فارسی کف دریا و هندی سمند پرین نامند گفته اند جسمی

مرکب از اجزاء لطیفه ارضیه و اجزاء هوائیه مجتمع بارطوبت دریا در سوم

کرم و خشک بدل آن شیخ یعنی درمنه و بدل آن طلا و قلیشور است

زبرد کجک ارسطاطالیس برجد و زمره و در و از یک معدن

میداند و در معدن طلاگون می یابد در سوم سرد و خشک و الظا

در چهارم دهنه بدل آن زمره است زکلیک بفارسی میوزنا

و آن انکور رسیده بدختر خشک شدن است و انواع میباشند بحسب

انواع انکور آنچه از انکور سفید گرمی آن کمتر از سیاه آن همچنین

شیرین آنرا گرمی زیاده از کم شیرین و یا بل به ترشی آن نیز و

ترین همه سفید و بعد از آن سرخ و بعد از آن سیاه آن و خشک

کم گوشت پر دانه یا بل به بیوست و قابض و دانه آن سرد در اول

و خشک در دوم بدل آن کشمش است زریب الجک و زیت

نیز مانند و بفارسی میوزک گویند نبات آنج شبیه تباک و از آن

در آخر سوم کرم و خشک بدل آن در خضاد و وزن آن عاقر قرحا

سرخ کاجح بفارسی ابکینه و همیشه نامند و نوع است معدنی و

مصنوعی کرم در اول و خشک در دوم و مصنوعی آن کرم و بوزن آن
زرب جده است **نزل اول** و دستم میباشند نر و ماده قسم نر از اطفال
ماده آنرا در حسیج نامند و از مطلق آن مراد زرا و از طویل است
چون است بر بنفشه بگشتی و قوی تر و باریکتر نیز قسم اول در سوم
کرم و در دوم خشک بیل زرا و از طویل زرا و از حسیج
گویند بیل آن در تحلیل صلابات پس از شطیج و در ریاح بوزن آن
زربا و نصف آن است و در تحقیق عسایج الکرم است
نزل اول و نزل حسیج بفارسی زرا و از گرانندگی است
بقدر مده اند که بچکر و بزرگتر از آن نیست و با اندک پهنی در دوم
کرم و خشک بیل آن زرا و از طویل بوزن آن و نیمه وزن آن
در یونانی و گویند بوزن آن زربا و نصف آن قسط و ثلث آن
بجاست است **نزل حسیج** بهندی بر مپی و بر بنهی گویند غالباً
از برگ مختصر بر می عیش تر و مائل بر روی و خوشبو شبیه بر بوی
در آخر دوم کرم و خشک بیل آن دو وزن آن و در چینی گویند
کبار و سلیمه و گویند بیل بوی است **نزل حسیج** پختی است

و عطریست در نوع میباشد یک کوچک و آنرا در بندهی کچور نامند و
 دومی سبط و این را در بنده کچور گویند در چند و دم کرم خشک
 و بار طوبست فضلیه بدل آن در قریح بوزیدان و درونج و در
 زهر ماشل آن درونج و نیم وزن آن دانه ترنج و چهار دانگ آن
 طر خشقوق یعنی بنده باری است در **نیم** بندهی باریال میند
 جسمی است که متکون میگردد و در معدن خود و آن انواع است سفید
 سرخ و زرد و سبز و سیاه و زرد آن در سوم کرم خشک و سرخ
 آن در چهارم و سه نوع دیگر از همه اقوی از سمومات اند و گفته اند
 سیاه آن در چهارم و زرد و در اول چهارم و سبز در وسط سوم
 سرخ و سفید در اول آن و قوت آن تا هفت سال باقی میانگ
 زرنج زرد و نصف زن آن سرخ و بدل آن هر دو در اکثر فعال
 کبریت است در **یک** کل باقی است که در کوستان خرجان هم
 پیرد بفارسی اسپرک نامند سرد و خشک با اندک حرارتی
 بدش نصف درش **فوه** در **یک** کما ازاد وید مجهول الماء
 امین الله و گفته که آنرا در چند سیان کل عاشقان نامند و کما

آن از یک ذره زیاد صاحب اختیارات بدیعی گفته درختی است
که در ولایت کله ذرون بسیار میباشد بزرگ آن نند برک زیتون
باشد و بعضی درخت اترج را دانسته اند و بعضی آن را درخت را گفته
کرم و خشک است بدل آن بوزن آن قنطاریون و قسیت و گویند
و دوزن آن خیارزه و بوزن آن حب الاترج و گویند بدل آن
شیم دزن آن زعفران است **زَعْفَرَانٌ** و بفارسی کیل گویند بنا
بستانی و جلی باشد جلی کو چکتر از بستانی است و آن دو نوع باشد
سرخ و زرد بستانی در آخر دوم سه و در اول خشک و بعضی
تر دانسته اند و طبیعت جلی سرخ قریب به بستانی است و زرد آن
سرد و خشک و قابض تر از سنجید بدل بستانی آن سینه است
زَعْفَرَانٌ بهندی کیسز نامند تا رهای کلی است شبیه به عصار
بسیار خوشبو و زرد و تیره رنگ یا بل سبزه خنی در دوم کرم
و در اول خشک و بعضی در سوم کرم و در دوم خشک گفته اند
و بقول صاحب مخزن قول اول اصح است بدل آن بوزن آن
و مثل آن دانه اترج و ربع آن سبیل و سه دس آن سبیل است

زفت چینی چیز است شبیه قطران سیاه و سیال و از
 زمین مانند لفظ حاصل شود و سیال آن قیر است که بر شتی با و حما
 و غیره برای است حکام و غدهم نفوذ آب در آنها می ماند کرم و خشک
 است بدش قطران و کوبند با و شیر و دوشاب خراست
 بالسویه **زفت العرب** رطوبتی است که از درخت صنوبری بر
 قسم زن آن است سیلان مینماید در سوم کرم و در اول خشک
 آن بوزن آن قیر است و کوبند ربع آن قطران است **زفت سوم**
 هندی تهو را مانند از جمله اشجار است و دو نوع میباشد حجازی و
 شامی کرم و خشک بدش لفظ است **زفت مسد** و بذال مجذبه
 و هندی پنا مانند از جمله اشجار نفیسه است و آن تمام باشد طبیعت
 اقسام آن در دوم سرد و در سوم خشک و قوه آن مدتی مدید
 می ماند بدش در رفع سموم زبرد و در رفع اسهال مر جاست
زنجار بفارسی زنگار و کوبند زنک مس است و انواع پیا
 معنی و غیر معنی مصنوع در چهارم کرم و خشک بدل آن بوزن آن
 اقلیم ما و زن آن بجز عیسی سنگرف **زنجبیل** هندی تر و تازه

از آردک خشک آنرا سوهاده گویند چنانچه است معروف تر و تازه آن
 در رسوم کرم و در اول خشک و خشک آن در دوم خشک و باط
 فضلیه بدش دار فاضل است زنجفر که باری شکرین نامند
 معروف است و در نوع میباشد معدنی و مصنوعی کرم خشک در
 و بعضی خشک رسوم و بعضی در دوم سرد و بسته اند بدش شادنج
 و گویند مردا سنک و سفید آب بدل است زنجفر باری
 سوشن از اذنا منند و گویند که آن غیر سوشن سفید است و غیر
 در دوم کرم و در یوست معتدل و بعضی در اول کرم دانسته اند
 بدل آن در همه اعمال روغن ایرسا و در غیر اسهال روغن
 نرس است زنجفر و کایس کایس است مفروش بزر و نرس
 برک آن شبیه بصقر بتانی و مزخوش بتانی آن در دوم
 و در چند آن خشک و گوهری آن قوی تر از بتانی بدل آن
 زنجفر و کایس که در دهنه زیر موئی شکم و کنج
 و زیر دهنه گو سپندان در بلاد ارمن بسبب چریدن کایس شیردار
 و با جدت از منافذ طبه بن ترشح بیشتر می آید و در آن مومع

جمع و تنقید میکرد و زرد و دگر و کم و در اول ترکوبید در اول خشک است
 بدل آن لادن و مغز ساق کاو و کوسپند ز هنر الملم است
 شبیه بشوره و شور طعم و زعفرانی رنگ دهند بونایت کرم و
 دهند بش کیوزن و نیم اونک هند است زیبق بنارسی سیا
 دهند سی پاره گویند در دوم سرد و در سوم ترکفته اند و بعضی
 دتر دانسته اند مصعدان بسیار کرم و با جدت و از سموم قتاله

بدش رصاص محلول است

حرف سین مهمل

سکاد اورگان بنارسی سیاه داران یعنی سیاهی درختان
 چه در بلغت فارسی درخت است و الف و نون ای جمع و آن جز
 سیاه مائل برخی و براق شبیه شیخ صاحب منهاج گوید صمغ است
 و صاحب جامع گوید چریت مانند صمغ که اندرون پتخ درخت
 اگر دکان که محجوف شده باشد یابند و صاحب اختیارات بدی
 گفته چریت که در میان درخت بطلم بافته میشود و در دوم سرد و
 و اما اندک حرارت محلول بدل آن و وزن آن سه و دست سکا در

بهندی نیز پات مانند برگ درخت بهندی است در سوم کرم و در دوم
 خشک بدل آن دو وزن سبیل بهندی است و گویند سلیمه و یا طاهر
 سیستان بهندی سورانا مانند شمر درختی است و در نوع
 میباشد در حرارت و برودت معتدل و در اول تبدیل آن ^{خط}
 است ^{خط} کیمیا ر کیا بی است شبیه با ذره و پر شاخ و تلخ و بد بود
 کرم و خشک بدل آن یک وزن و نیم آن از خست سداب
 بهندی سانول و ساتری و تلی گویند سه نوع است بستانی و بر
 و جلی بستانی آن در سوم کرم و خشک تازه آن اگر می و خشکی کتر
 تا دوم و بری در چهارم کرم و خشک و او ایت برانی غالب
 صمغ بستانی و بری آن بغایت کرم و خشک و کرمی آن کتر از
 آن بستانی آن صمغ است و گویند نضاع و فو و نج مکرخس
 بهندی کیل ^{خط} مانند پنجه است سیاه رنگ مائل به سرخی در دوم
 کرم و در اول خشک بدل آن قنبیل ^{خط} و درخت عرو است
 و در نوع باشد بری و بستانی در اول کرم و گویند در حرارت معتدل
 در سوم خشک و ثران از سایر کرم و صمغ آن کرم ماحریف

بدل آن بوزن آن انزروت سسج و نصف آن پوست مار مسحق
 بفارسی مشک زمین بهند می تهی است بعض مد و رطولا بعض طلا
 بعض طح و انواع می باشد در آخر دوم کرم و خشک و بعضی در اول
 کرم و در دوم خشک است اند بدل آن مثل آن سنبل الطیب
 و نصف آن مر و ربع آن و اچینی است سقر جل بفارسی
 مانند شری است معروف و سه قسم باشد شیرین ترش و خوشین
 در حرارت و برودت قریب با اعتدال و گویند مائل بحرارت و
 در آخر اول تر است و ترش آن در اول سرد و در دوم
 و مر آن معتدل در حرارت و برودت و در دوم خشک و رب
 شیرین تریب اعتدال و یسوست در آن غالب و بعض آن کمر
 از ترش آن در جمیع افعال مانند آن و رب ترش در آخر
 سرد و خشک و قابض و روغن بر شیرین سرد و تر و قابض
 آن بذر قطونا است سسج و نیکایا بر بی محمود و مانند شیرینای است
 که در کوستان و زمین سنگ لاخ میریزد در سوم کرم و در آخر
 دوم خشک و بعضی در سوم نیز خشک است اند بدل سقمونیای و نیکایا

و نیم آن مبر زرد و نیم وزن آن بلبله زرد و گویند لاغیت مرگ
 اصلی و غیر اصلی میباشد اصلی آن متخذه از عصاره آمله رطب است
 و آنرا سبک چینی نیز نامند و غیر اصلی آن مرکب از ماز و وعصا
 خرماء خام است در دوم سرد و در اول گرم و در دوم خشک تر
 گفته اند بدل آن را مک است **سکین** بفرسی بکینه و بهند
 کندل نامند صمغ باقی است در شکل شبیه پنجه و گفته اند که در دوزخ
 میباشد در سوم گرم و خشک و بعضی خشکی آنرا در دوم دانسته اند
 بدل آن قند گویند و رفع سموم را تیاج است **سکر**
 بفرسی شکرشین معجمه و بهندی که با آن گویند از عصاره نیشکر میسازند
 آب تان نیشکر در اول گرم و در چهارم آن تر و شکر سفید در
 دوم گرم و در اول خشک و شکر سرخ در چهارم گرم و در
 آخر اول خشک و سلیمانی در آخر اول گرم و در اول تر و بطر
 و نبات قرپ با عبدال بدل آن در تقویت باه و قین و رطب
 بوزن آن پنجین و یا اگر بکنین یا شیر تان و شیده و در **سکین**
 عسل است **سکر** **الک** بفرسی خوک و بهندی اگر نامند

است که بر درخت عشر در بلاد خراسان منقذ و دیگر در کرم خشک
 در اول داین تمیند معتدل و الطف از شکر دهنده و بعضی معتدل
 مایل بحار و حجازی آن کرم تر از یانی است بدل آن بعضی شکر
 تیغال گفته اند **سکین** که بهندی تج نامند پوست شاخها
 درختی است در آخر دوم کرم و خشک در سوم نیک گفته اند
 آن دار چینی و قر و الطیب است **سماق** شمر درختی است
 عدس دوز کتر و بعضی کو چکر و پهن تر از آن و سفوف کردی که بر رد
 است آنرا که در سماق نامند و آن در نوع باشد بستانی و
 بستانی آن سرد و خشک در دوم و حبلی آن در سوم خشک
 و برودت برک آن کمتر از دانه آن ل آن سکر و اقیاس است
سکین و مشهور بر کبر و دسین است بفارسی که بجهند
 بل نامند و آن مشهور است در آخر اول کرم و تر و بارطوبه لزج
 در دوم کرم و تر نیز گفته اند و روغن آن در دوم کرم و تر
 بدل آن تخم کتان بدل روغن آن روغن بادام شیرین است
 برک کبابی است حجازی و از آن سبائی می گویند در آخر دوم

و در اول خشک بدل آن مثل تربد و نصف بلبله زرد و ربع آن سفید
 است **سنبیل** سنبیل هندی است که آن سنبیل الطیب است و بهند
 با پخته نامند که ایست بی ثرو بی کل در چشم دوم کرم و خشک و
 جالینوس را دل کرم و در دوم خشک و بعضی در سوم خشک
 بدل آن از حشر یکی بوزن آن و گویند سانج هندی است
سندل ووس بهندی چند ریس نامند چیری است بشبه
 کبریا و از جنس آن وزر در نک و آن چهار نوع میباشد در دوم
 کرم و در اول سوم خشک و در اول کرم و خشک نیز گفته اند
 آن نصف و وزن آن کبریا و ربع آن سانج هندی است
سورنجاک پنخی است بشبه قیسره صحرایی صنوبری شکل
 باند که پهنی و سه نوع میباشد یکی سفید و طعم آن شیرین و در دوم طعم
 و باطن آن سرد و زرد و مایل به تیرکی و سدرخی سوم طعم و باطن
 آن مایل به سیاهی و ظاهر آن تیره و تر و تلخ طعم بهترین آن نوع
 اول است در سوم کرم و در دوم خشک و بار طوبه فضلیه و بنعم
 بعضی سفید آن در حرارت معتدل بدل آن را و طاع مفاصل بود

آن خاد و نعمت زن آن مقل است مومن بناری شیرازی
هیک و پنخ آنرا پنج هیک و پهنی نامی نامی است که
در اکثر بلاد همیشه کرم در دوم و خشک در اول و بعضی کرم
در اول و بعضی معتدل در رطوبت و یسوست و بعضی سرد
و خشک و بسته اند بقول صاحب فخرن قول اول اصح است
در رطوبت غریبه و در ب آن کرم و خشک در دوم بدل پنخ آن که
اصل سوس است در ادجاع صدر بوزان ^{ن کیزان} پنخ با پنخ کرم سوس است
گویند پهنی آنرا اکل انوال نامند در ماییت این اختلاف است
صاحب پنهان و توابع آن بسته اند که تخم منجکشت باشد و بعضی
گفته اند که مثل است و بعضی نوشته که درختی است قیامت دو
درع یا چهار درع بحسب اماکن الی غیر ذلک و انوال پهنی
مشابه این است بایل بکرمی و در دوم خشک در دوم کرم
و تر گفته اند بدل آن با آوردن است سلسله الیوس بناری
کاشم رومی نامند در ماییت این اختلاف است یوسف بغدادی
گفته که غیر کاشم است و کسی که کاشم بسته غلط کرده و شیخ الرئیس

بیش است شاکفته که انجدان رومی است و انرا اساسا سالیوس و
 سیسالی نیز مانند بالجد در ماهیت آن اختلاف است بقول صاحب
 مخزن اصح احوال آن است که نباتی است و چهار قسم میباشد هم قسم
 آن کرم و خشک و دوم بدل آن انجدان است سیسکندل
 و سوم سنبدر بقارسی تمام نیز گویند و یوسف بغدادی غیر
 تمام گفته و این نباتی است از قلیل ریحان و پامن نفع و زود
 برسی و بتانی میباشد کرم و خشک و سوم و نیز در حسه و دوم کرم
 و در اول آن خشک گفته اند بدل آن مرزنجوش و بادروج است

حرف شین معجمه

شاد پنج بقارسی شاد نه گویند و سین موله نیز آید و حجر
 نیز نامند بجهت آنکه در هند نیز هم میرسد و آن سنگیست سرخ
 عدسی شکل و جادری شکل نیز انواع متکثره و الوان مختلفه میباشد
 مغسول آن در حسه اول سرد و در دوم خشک و غیر مغسول آن
 در اول سرد و در آخر دوم خشک و بعضی در دوم سرد و در سوم
 خشک و بعضی در سوم کرم و خشک نیز گفته اند متعمل مغسول نیست بدل آن

حرمتا طلس سوخته و دراد و چشم حفض و یا سرب سوخته نیم وزن
آن و چهار و آنک آن تو تیا و در غیر آن دم الاخین ست شکار
بهندی پت پایره مانند کیا هیست معروف و د و نوع می باشد
مرکب القوی و در حرارت معتدل و در دم خشک و گویند در دم
کرم ست و شیخ الرئیس را اول سند گفته و تخم آن معتدل حرارت
ست و محمد بن احمد و جالینوس را فعال قوی تر از سایر اجزای آن
دسته اند بدل آن نصف وزن آن سنار و د و ثلث آن بلبله
و گفته اند که استعمال آن با بلبله زرد و اولی ست جهت آنکه مضر طحال
و بلبله مصالح است شاه کفرم و کسر نایز آن بفارسی شاهسپهر
و نیز بفارسی نازبو معروف بر یحان مطلق ست و آن ریحان سبز
با بل بزر دی ریزه برک ست و قوی بزرک برک سبز تیره و صاب
اختیارات بدیعی نوشته که جبق کرمانی ست در اول کرم و در دم
خشک بدش بادرنجوبه ست **شبه** بفارسی زاک سفید
و بهندی پهنکری گویند مائی ست که حتم و منعقد میگرد و آن انواع
مجموع آن در دم کرم و در سوم خشک و در سوم کرم نیز گفته اند

و بعضی سر دهنده و این بقول صاحب فخرن اصلی ندارد و بدست
 شش در
 شبست که بفارسی شوت و شود و بپندی سوانا مندی که است
 معروف در آفرودوم کرم و در اول دوم خشک و کهنه اندر آن
 در آخر اول کرم و خشک آن در اول آن بدل آن تخم آن شش دوم
 بکسر اول و سوم نیز آمده بناتی است که در بستان لا و گشت زار مانده
 و بد در سوم کرم و در چهارم دوم خشک و در دوم کرم و در سوم
 خشک نیز گفته اند و شیر آن تا چهارم کرم و خشک بدل آن در یون
 نشسته در ماهیت آن اختلاف است یوسف بغدادی بر کسر
 دانسته که از آن دباغت جلو و مینانید و گفته اند که کیا هی است
 تلخ خوشبو که بآن پوست را دباغت مینانید و انطاکی و حکیم محمد
 در تحفه نوشته اند که بناتی است بی ساق و کل در دوم سه در
 خشک بدل آن ساق است شش ه **ابو مالک** بناتی است
 و نوع بسیار بری و بحری و صاحب اختیارات بدی نوشته
 که نوعی از کلیم شوی است در اول دوم کرم و در یوست قریب
 اعدال پنج آن از او و بیشتر یوست مقطع بلغم و جالی و سهل سوا

بدش در نهاد بوزن آن حجرار منی است ^{شک} هر بفارسی پنهان شده
 از اعضائی منسوده است که بر بعضی اعضا مثل کرده و دمده و امعا
 و منعقد میگرد و طبیعت آن مختلف است بحسب طبایع حیوانات
 از مطلق آن مراد پس بزرگست بدل آن در جمیع افعال روغن
 زیتون از آن بهتر است **شکاف** بهندی ستالی و ستا
 نیز نامند پختی است پر کرده و اندک شیرین و بالز و حبث اول کرم
 دوم تر و بارطوبت فضلیه بدل آن در تقویت باه حب الصنوبر
 و بوزیدان است **شکاف** بفارسی باد آورده و نیز گویند
 آنست که غیر باد آورده است بلکه از اصناف است و گویند بهند
 اونٹ گٹان نامند بنایتست و دو نوع میباشد کرم و خشک
 در دوم و گویند در اول کرم و در سوم خشک و بعضی برین
 گفته اند بدل آن باد آورده و در سایر افعال قوی با باد
 و صاحب اختیارات بدیعی گفته بشیرازی آنرا **شکاف** گویند
 و دی نبات کو بی است و در زمین سیستان بهم میرسد **شکاف**
 بفارسی تیهال نامند خانه و غلاف جوانی است به کس که در خار

آنروت مثل کرم ابریشم از لعاب خود می تند و در آن می میرد و بعضی

سوراخ کرده در میرود و در حرارت معتدل و رطوبه بر آن غالب

و بالز و جت بدل آن نبات است مشحع بفارسی موم نامند و

آن معروف است که جرم خانه زنبور عسل است در اول دوم کرم

در رطوبه معتدل بدل آن آرد با قلاشقو **کرگان** بفارسی پنخ

نفت و لغت نام کوه است که در آن میس و بد و آن بهتر و مستعمل

در ماهیت آن اختلاف است لطیف و ریوس و در رابعه گفته پنخ بنا

بالز و جت و ساق آن پر که شیشه بشاخ رازیانه و سطر تر از آن

و در و س گفته برک آن مانند برک پیروچ و بسیار زرد و پنخ آن

بوی تر بعضی گفته اند که پنخ نباتی است که آنرا در ورس نیز نامند

و بعضی گفته اند غیر از البنج رومی است که آنرا در ورس گویند و صاحب

اختیارات گفته آنرا اشوکران نامند و بعضی گفته اند پنخ نباتی است

که بهندی موثبه نامند در چهارم سرد و در سوم خشک بدل آن

بذر البنج است مشحع پنخ بهندی کلوخی نامند پنخ نباتی است

بزرازیانه و از آن در از تر و بار یکتر در سوم کرم و خشک بدل آن

سپید

است و نصف وزن آن تخم شبت شبیه بپارسی درمنه نامند بنا
 و شب به بلندی شبت و آن اقسام است بهترین آن ارمنی است کرم
 و خشک است و درم نیز گفته اند بدل آن بوزن آن آشنه و بعضی
 سداب را بدل آن داشته اند شبیه خشک بپارسی شیر خشک
 نامند گفته اند که آن شبنی است در بلاد هندوستان و هرات و
 بلاد فرنگ نیز بر درختی که آنرا در هندوستان کشیر و بر درختی دیگر
 که کبیر نامند می نشیند و خشک و منجمد میشود و تحقیق آنست که از
 قیل صانع است که از گره های آن درخت بر می آید و منعقد میگردد
 و از قیل شبنیست و بعضی درین باب چیزی دیگر نیز گفته اند در
 آنرا اول کرم و بر طوطه و میوه است معقل بدل آن بوزن آن تخم
 و در جمیع افعال سواد تقویت باه و ضرر صاحبان قولنج مانند
 ترنجبین است شبیه طریح که عرب چیرک هندی است و هندی چیه
 نیز نامند و گویند مغرب سیره فارسی است رازی گفته و دویج با
 هندی و شامی و جالینوس نقل کرده که کبابی است که در مقابل
 و دیوارهای کهنه و مواضع که گشت کار غلشود و میروند در آن

سوم کرم و خشک بدل آن در غل سپرز مر جان در غیر آن فوه
 و زربنا و هست مشک **ک** بنار سی کندم و یوانه گویند از جهت
 تجذیر و سکر و آن دانه ایست از جو باریک تر و کوچکتر و با تنگی
 بسرخی در دو دم کرم و خشک و خشکی آن زیاده است از گرمی آن

حرف صاد مملو

ص صندل هندی یلوا و مصبر نیز مانند عصاره درختی است و بعضی
 گفته اند صمغ درختی است و گفته اند صبر سه قسم میباشد یکی عریض
 از خیره سقوط کرده بهم میرسد و آنرا صبر سقوطی گویند و آن
 زرد و زعفرانی تیره سرخ رنگ اشقر صاف و براق باشد
 و دوم هندی آن زرد کم رنگ یا بل بسیار غیری صافی از سقوط
 ضعیف العمل سوم فارسی این بون ترین و تمام است سیاه
 رنگ غیری صافی بدو بسیار ضعیف العمل باشد از خارج
 و از داخل غیر مستعمل و محمد بن احمد دینوری نوشته که یک قسم
 دیگر نیست میباشد مشهور بخضر می و این بعد از سقوط می بهتر از
 هندی فارسی است و بعضی این قسم را یانی گفته اند در دو دم کرم

و خشک و بعضی در سوم خشک و بعضی در اول خشک گفته اند برین
 در او رام و جراحات و وزن آن جنفلی کمی و در اسهال نیم وزن آن
 تر بود و قدری سقمونیا و گفته اند بوزن آن بنشین نصف وزن آن
 رغن ان صدف بهندی سیب نامند گویند با حلزون مراد است
 بعضی کرم و بعضی سه و گفته و بعد سوختن کرم و لطیف میگردد و خشکی
 سوخته آن زیاده از غیر سوخته است بدش شاخ کا و گوی
 است صمغ بهندی گویند مانند رطوبتی است که از تن بعضی شجای
 تراوش کند و بخمد و خشک گردد و مراد از مطلق آن صمغ عربی است
 که از درخت میخلان حاصل شود در کرم معتدل و در دوم خشک و
 حالبیوس کرم دشته بدل آن صمغ با دام و جب الاست صندل
 بفارسی سندل سین هله و بهندی چندین چوب درختی است عظیم
 بقدر درخت گردکان و سه نوع باشد یکی سفید و آنرا بهندی چندین
 گویند و دوم زرد رنگ و آنرا بهندی ملاکیر نامند و سوم سرخ
 یزد و آنرا بهندی رکت چندین نامند مفید و زرد آن در سوم
 و در دوم خشک و سرخ آن در دوم سرد و در سوم خشک آن

نفت وزن آن کا فور و بعضی شنه گفته اند و بدل سبز آن
 وزن آن فوعل است **صنوبر** که درختی است و دو قسم باشد
 ذکر و آتش ذکر آن دو نوع باشد یکی بستانی و دوم جلی و آتش
 آن نیز دو نوع است یکی کبیر و چغوزه ثمر این است و دوم صغیر
 تنوب نامند و ثمر آن را قضم قریش و عامه اهل شیراز آنرا
 فستق نامند باجمله بهترین آن تازه سفید بالیده چرب است
 سوم کرم و خشک در دوم نیز گفته اند و برگ و پوست آن کرم
 و خشک تر از مغز آن حب صنوبر کبیر در دوم کرم و دوم
 اول تر بدل آن در تقویت باه شتاقل و حب المحلب در علل
 معن و احشاج الغار است

حرف ضا و معجمه

ضیر و درختی است بشبه بدرخت بلوط و صمغ آنرا بنار سی
 حسن لب و بهندی لبان گویند و جوهری گفته که حسن لب صمغ
 اکمام است شاخ و برگ و بار آن کرم و خشک و کرمی آن
 از خشکی و گفته اند کرم رسوم و خشک اول آن و غن آن و غن حب البطم است

سه وزن آن تخم خیارزه و چهار وزن آن بزر قطنواست **طریث**

بنیاتی است خشبی شبیه بقطر یعنی سماروغ و در زمین سب و در نته

و سرخ و سفید میباشد بدل آن ثلث وزن آن آنحضرت و ثلث

آن قرط و نصف وزن آن قشیر بیض محرق و عشر وزن آن

و بقولی بوزن آن صمغ عربی است و اما قیاسی بوزن آن گفته اند

طرقا بقارسی کز و بهندی جهاؤ نامند نام درختی است چهار قسم

میباشد در اول سرد و در دوم خشک و بعضی در سوم نیز سرد

گفته اند بدل آن مثل است **طین** که از مٹی کلی است سرخ

و تیره و بلکری نمک بازمی و اندک چربی و غریت که بزبان چسند

و خوشبودر طعم شبیه بخاک باشد سرد و در اول و خشک و دوم

بدل آن کیر و در طین ججاری است **طین** قبری کلی است

سرخ و خشک و چسبیده که بزبان می چسند سرد و خشک و با قوت ایضه

بدل آن در جمیع افعال کل مختوم است **طین** که در مٹی

جالیوس خاک کی است سرخ و نمک که از خیره و طین از خیره بجز مفر

آوردند و آنجا معبد عایدی است و آنرا منسوب بارطاس

می نمایند و خادم و نگهبان اینجا زمان میباشند وقتی زنی قدری
 خاک از غلی که قریب اینجا است به نیت شفا آورد و و آنرا نیکو داشته
 خوشها ساخته مهر آن غابر را بر آن نمود و در سایه خشک کرد و
 نزد ملوک و پادشاهان در دهم ستم و شهرت یافت و بعد از
 آن است که آن خاک را با خون بز کوهی بعد غسل سرشته و در دهان
 و مهر نمود و گویند در آن جنسیره دهم است که بز را در آن می نمایند
 مگر با انواع تشبهانی آنرا بر سران تل می کشند و خاک بالائی آن
 بهر رخ رنگ میباشد در دهم ستم و خشک و با قوت تریاقت
 و شیخ رئیس معتدل در گرمی و سردی دهنه مشابه جسد انسان
 مگر در رطوبت که بیش از آن غالب است بدل آن گل و غنچه

و بعد از اطمینان از منی و در اطمینان طین مغزه یعنی کبر

حرف طاء معجمه

طاف القط درختی است و در وصف میباشد یکی بری و دیگری
 بهر بی این شجره ای ناک نامند در دهم ستم و خشک است آن قاقیا

حرف عین مهمله

عاقِر و حَبَاتی است کثیر الوجود در مغرب و هند در شاخ و برگ
و کل شبیه بابونه کبیر سفید گل است که بسر که کاش نامند و بستور
گفته نبات آن شبیه بهشت و اخیل آن نهند آن گل آن زر و مهر
و از دانه دار انطاکی گفته که عاقِر است و بعضی از آن مغرب است
و نهایت آنرا به نحوی که اولاد ذکر یافت بیان نمود و بعضی شام
که آنرا عود القیر نامند و آن پنج طرحون جلی است و مستعمل
که در دستوریدوس بیان کرده و بقول صاحب مخزن صلیح
در ماهیت آن قوی اول است و مستعمل پنج آنست در ابر سوم
تا اوائل چهارم گرم و خشک و شامی آن در سوم و بعضی کما
که و دانه که بار و است بدل آن دار فلفل و عسل در امراض
و در امراض بعد از اسهال اگر آن هر دو بهم نرسد به خلیل
و زن آن و یا فلفل بدستور و در غر با پودنج جلی یک زن
نیم آن و در ابوجاح طلق فاقده عاقِر انطاکی گفته شود که
ا بجهان یعنی اعدا کتاره است نباتی است معروف با غار سیاه

تیز و زایل سوم کرم و خشک بدل آن خند قوتی است عدس
 بهندی مسوز مانند جی که از جوب ماکوله مشهور است و دو کوع باشد
 بری دبستانی در حرارت یا مل یا اعتدال و در دوم خشک و ^{مضنی}
 در دوم سرد و خشک و بسته اند بقول صاحب فخر
 است که پوست آن کرم در اول و جسم مقشر آن سرد در اول است
 و لهذا آب طبوخ پوست آن ملین و جالی و جرم مقشر آن قابض و پس
 بری آن غالب و لفع بستانی زیاده و بدل آن ماشع و وق
 الصفیر آنرا حشیشه الصفرا و عودق الرعفران و عودق الصباین
 نیز نامند و بهندی هلدی گویند و نوع است یکی کبیر و دیگر صغیر
 صغیر آن مامیران است و کبیر آن پنخ بناتی است ساق آن بقدر
 دو ذره و از پنخ آن شعبهای روئیده و بر هر شعبه بر کها شبیه
 بزرگ موز تازه کوچکی رسته و آنچه در بامیت آن صاحب تحفه
 و غیره نوشته اند بقول صاحب بن بیان واقع نیست در
 سوم کرم و خشک بدل آن قوه الصنع و نیم وزن آن در ارض
 مامیران در غیر آن نیم وزن آن نیز عاسته قرعاست غسل الحلا

بنارسی انگبین شهید آن معروف است تازو آن در دوم کرم در
 اول خشک اندک ماندن آن در چند دوم کرم خشک و بعضی
 انواع ما و همچنین که آن در اول سوم کرم در دوم خشک
 غسل خام کرمی وحدت و جلا آن زیاد و بد و ایت اقرب
 غسل مطبوخ کف گرفته حرارت وحدت و جلا آن کمتر و بنفشه
 اقرب بدل آن و شات انکور است و خنده ما و جید غیر مطبوخ
 عصی الزاعی بهندی لال سا که گویند و عصائی موسی
 نیز نامند در ماست آن اخلاط بسیار است نر و ماده میباشند
 سوم بار و در اول خشک و بخرو مائی بر آن غالب بدل آن
 غنث الثعلب عفت بنارسی ماز و بهندی ماز و پهل
 مانند گویند ثم درخت بلوط است زیرا که درخت بلوط یک سال
 بلوط می آرد و یک سال ماز و نیز گویند ثم درختی است
 بسیار شبیه به بلوط سه و در اول و خشک دوم نیز در دوم
 در سوم خشک گفته اند با جوهر ارضی بسیار بار و شدید القبط بدل آن پو
 و ماز و خت بلوط و غیر الطراف و لیلیه در دست بو زن آن عقیق

سنگیت معروف و معدن آن یمن است در دوم سرد و خشک محرق
آن الطیب بدل آن بسد است **عَلِیْكَ الْکَلْبُ** و آنرا علی بن القدر
و کل آنرا بفارسی سر کل نامند نباتی است بسیار بزرگ تر از علی بن آنرا
بفارسی در گویند و شبیه بشجر و بر که آن طبع پوست ثمر آن بغایت قاص
طبع و حایس ل و کل آن سرد و خشک قاص و مجفف بدل آن
شنو که المصری است **عَنْتَاب** ثمر درختی است معروف قریب بدر
کنار و زیتون آن معتدل در حرارت و بر درت و مائل بر طوبی و
شیخ الریسن بار و در اول و معتدل در یوست و رطوبت قلیلی کفیه بدل آن
پستان است **عَنْبُ الثَّعْلَبِ** بفارسی زو باه ترکی و ر و باه تور
نیز نامند و بهندی مگوئی گویند ثمر درختی است و انواع میباشد بستانی
و بر می جلی و هر یک نه و ماده باشد بستانی آنرا کاجنج و ماده آنرا
عَنْبُ الثَّعْلَبِ بر می نیرد و قسم باشد جلی و سهیلی و جلی نیز آنرا اهل مغرب
کاجنج غالیه نامند و این کوچک تر و صلب تر از کاجنج بستانی است آن
در دوم سرد و خشک و با حرارت قاطعه و کفیه اندر سرد و در اول و خشک
در دوم بدل آن کاجنج و تر و بعضی بطیاط است یعنی لال **سَعْنَدَر**

در باستان اختلاف است در دوم کرم و در اول خشک و در اول کرم
 و در دوم خشک نیز گفته اند بدل آن زن آن مشک زعفران و گویند
 بوزن آن مرد مشک زعفران است عود اسم حبش و شاخ
 اشجار است و از مطلق آن مراد نزد اطباق و هندی است که بهند
 اگر مانند چوب درختی است که از کوهستان غیره بلاد هم میرسد در
 دوم و در سوم خشک در دوم نیز کرم و خشک گفته اند بدل آن
 است و قنفل زعفران و زراوند مسج و دودانک زن آن
 ادباج نفیس قنطاریون و سیت است عود بلسان شاخها
 درخت بلسان است کرم خشک در سوم بدل آن جان عویسم
 درختی است قریب بد رخت انار و پر خار و ثمر آن بقدر خودی مایل لطول
 و سنج در اول سرد و در آخر دوم خشک ل آن در درمهای کرم

بوزن آن شنه و بوزن آن قنفل

حرف غین معجمه

عکاس بفارسی باستان رخت عظیم تا هزار سال مانده کرم و خشک
 در دوم معرثر آن کرم تراز برک و پوست آن ثمر آن خشک تراز سایر

اخرائی آن در دهن آن کرم تراز سایر اجزای بدن آن جالطلب و سازج
 اگر یافته نشود و باوام تلخ و سینبیر گفته اند غار یقون است
 شبیه به پنج بوسیده که در جوف بعضی اشجار که به بوسیده و مانند درخت
 انجیر و امثال اینها به هم می رسد و آن زرماده باشد طبیعت آن خواه
 خواه بقول شیخ الرئیس در اول کرم در دوم خشک با جوهر هوا
 و مایه رخی لطیف بقول دیگران کرم و خشک در دوم و بعضی که
 آنرا زیاده از خشکی آن ماسوم و بعضی مرکب القوی و بعضی تردا
 رند و با قوت قابضه و صاحب ارشاد کرم در اول و خشک دوم
 گفته بدل آن نصف وزن آن ششم خصل و بوزن آن تربد و ربع آن
 پنچیل با هم و ربع آن بنبیدین و دو وزن آن بسفایج و بدستو
 دو وزن آن افیمون و عشر آن خربق سفید است غافک
 کیا همی است خار دار و برک آن دراز و عریض و طولانی و مرغ کرم
 در اول و خشک در دوم و جمعی بالعکس نینه گفته اند صاحب ارشاد
 کرم و خشک در دوم و در اصل آن سه و خشک و لطیف از
 جرم آن بدل آن در حیات بوزن آن سار و نیم وزن آن

د بدل قرص آن سه وزن آن عافت و گویند سه وزن آن سماقی است
 غصک درختی بسیار بزرگ است از جنس بید و یا بید سفید و برک
 پوست آن سفید و برک آن بقدر برک قطف در دو دم سه خشک و ^{بعضی}
 ماسوم و زیاده از بید سفید داشته اند بدل آن نیم وزن آن اقایا

حرف فا

فاکشرا بفارسی هزارشان هزارشان که معرب هزار چشت
 و نیز بفارسی مار دارد و کرم دشتی نباتی است شبیه تاک انکو رخا ^{دار}
 و برک آن با ملاست و مائل تبد ویر و مار دارد و مانند تاک بر مجا
 خود می چید برک و ثمر آن در سوم کرم و در دو دم خشک و بعضی نیز
 در سوم گفتند و کرمی پنج آن کمتر از آن و تلخ و تیز بدل پنج
 و ثمر آن بوزن آن در پنج و د و ثلث آن بسیار و بعضی نصف
 وزن آن نوشته اند فاکشیر ^{هستین} در اکثر نسخه چنین است
 و بعضی بر شدید مار فوقانیه شده و بعضی و در کنند و شصت
 نوشته اند و بعضی بفتح را و مهله و نسخ تا در ثباته فوقانی و سکون
 بین مهله و نون گفته اند بفارسی شش گندان سیاه نامند نباتی است

شیشه بلبلاب و فاشرا کرم و خشک با اعتدال برش کره البینائی
 یعنی فاشرت فاخره و آنرا فارغ نیز نامند و بنام می فاشر
 و کبابه دهن شکافته و کبابه دهن کشاده گویند بزرگتر از کبابه است
 و بقدر نخودی بقول شیخ الرئيس کرم و خشک در رسوم و بقول دیگر
 در اول دوم کرم و در آخر دوم خشک برش کبابه است فاولینیا
 اکثری تصریح نموده اند که این عود صلیب است و ملائیس در ساجده
 صریح در شرح موی خر قشری گفته است تحقق غلط کرده کسی فاولینیا عود
 دهنه از جهت مشابهت پنبه و برک برزد با هم ولیکن منسحق میان
 بیان نموده و بعضی گفته اند تر از آن چون در عرفان آن خطوط صلح
 عود صلیب ماده آنرا که ندارد فاولینیا خوانند و این بقول صاحب
 مخزن اصح اقوال است و شیخ الرئيس در مفردات قانون هر یک
 از عود صلیب و فاولینیا جدا جدا ذکر کرده اند و نیز منسحق میان آن
 بیان نه نموده و طبیعت آنرا کرم شدت و طبیعت ماده آن کرم و
 در رسوم و بعضی تا سوم مایل با اعتدال دهنه اند برش در صریح زمر
 و در سایر امراض زرا و نه در هیچ است فاولینیا و

نایز آید و آنرا کند نای کوی که در ماهیت آن اختلاف است
 و مستور بدین گفتند بنی است از شاخ امری معده از یک سج روید و آنرا
 دوشه بنی است بر پنج شاخها بسیار غلبه از یکای وین حکم علی خطا شاخ فاقه
 و از اسیدون با حشیش الکلب صوف الارض که عبارت از کرات حی است
 مانند الی غیر ذلک در دوم کرم و در سوم خشک بدل آن در الارض
 سینه پر سیاوشان و در تحلیل ریاح چهار دانه زن آن بیان و
 وزن آن پاریون و در انهمال لزوجات و یکین مغص کویند
 این قهویون امیون است و کویند وزن آن لاغنه و در تحلیل
 و غیره اشتقاق فیوین از افریون نیز کویند و ماهیت آن
 اختلاف است بعضی آنرا شیر مازریون و بعضی شیر زقوم و بنی
 و بعضی صمغ گفتند آن در چهارم کرم و خشک بدیش در استقامت
 و در قولنج جنق و خشک باریسی پلک مشک نامند و هند
 رام طوسی کویند نوعی از بریجان است و صنف میباشند یکی ستا
 و آنرا هندی کویند و دوم بری و آنرا چینی نامند بستانی آن در آخر
 دوم کرم خشک و بری آن کرم تر و تخم آن بسیار خشک و محفت نشی

طعام و منقذ و مولد بسیاری که بفارسی رشک گویند بدل آن سبزه
 و بادرنجبویه نیز گفته اند و قفل نیند و بدل تخم آن بالبو است
 و **فستق** بفارسی پسته نامند ثمردختی است شبیه بدخت طیم
 و از آن کوچکتر و اغبرلی خار و مدتی میماند مغز آن کرم خشک و بعضی
 تر و دانه اند بر طوبت فضلیه بدل آن معنر با دام و مغزچه اخضراد
 گویند نیم وزن آن مغز جوز و نیم وزن آن مغزین **قلقل** بکسر دو
 فایز آن بفارسی پیل و بهندی مرغ نامند ثمرنندی است در بعضی
 بلاد و بند هم میرسد سیاه آن در آخر سوم کرم و خشک سفید و با
 از پوست سیاه آن را دل سوم و شیخ الرئیس قلقل سیاه را
 در چهارم کرم و خشک گفته اند آن را نخبیل و از قلقل **افلاطون**
 بهندی پیلان بلام و پیلامور براء همله نیز گویند و مول و مور
 اهل هند اسم پنج است و آن پنج است که در طبیعت آن درپ
 بد از قلقل یعنی در آخر دوم کرم خشک بعضی در اول سوم گفته اند
 بدل آن بوزن آن مار مشک و دو ثلث آن سورنجان و ثلث آن مغز
 حب القرطم و از قلقل نیز گفته اند **قو** بفارسی پنج سبزه و بند

چال کرنی مند بناتی است شیشه بکفرس جلی در آخر و دوم کرم خشک
 بدل آن کبابه قوچ بخ بکارسی پودینه بناتی است سه نوع باشد بر
 و جلی و نهری در اول سوم کرم خشک بدل بری و جلی نصف آن
 پودینه نهری است و بدل نهری آن نعناع و زرد بعضی مسردمان است
 قوچل بهندی سپاری مانند درختی است که در دکن بجا آید
 میرسد و آن مقام است طبیعت مطلق آن در دوم سرخ خشک شیخ
 الرئیس سوم نوشته بدل آن بوزن آن صندل سرخ و نصف
 آن آب کشینز است قوچل بکارسی روئاس بهندی مجبته نامند
 پنخی است سرخ تیره و متعل صباغان است در رنگ شاد و نوع
 باشد بری وستانی در دوم کرم خشک ل آن کبابه بوزن آن و
 آن سیخه و ثلث آن میوچ سیاه نیز گفته اند

حرف قاف

قار و نر و عوام معروف یقیر است بقول صاحب ن کسی که
 آنرا ازال بهندی داشته توهم کرده زیرا که رال صمغ درختی است و
 چیز است سیاه رنگ مائل به سرخی که از زمین باب کرم از چشمه شود

در سوم کرم خشک برستی آن گیاه را مانند اتراسنات است و خشک آن
 نیز قابض ترین است و بدست بدل آن فبرالیه و در سایر خواص نیز
قافله بنارسی میل و بهند الاچی نامند شری است هندی دو
 نوع میباشد کبیر و صغیر کبیر را قافله کبار و صغیر آن را قافله صغار گویند
 کرم در اول و خشک در دوم بدل قافله کبار قافله صغار است و بدل
 قافله صغار نصف آن کباب است و نصف آن حب بلبلان بوزن آن
 قافله کبار است **قش** بنارسی خیار دراز و خیار بالک و خیار
 باورنگ و بهندی کبیر نامند و آن مشهور است سرد و وتر در دوم
 و بدل تخم خیار زره یعنی گڑی است **قرد** مانا نبات
 شبیه بگرد و یاد گفته اند شبیه به نبات بابونه در سوم کرم خشک در
 آن از خراجه مل و مشکطرا شمع و حرف شیر گفته اند **قیر طایس**
 بنارسی کاغذ و بامیت آن معروف است و در اکثر بلاد میسازند و آن
 مطلبی آن کاغذ مصری مراد است که از ساق بر روی که زبان ابل
 خانیز نامند میسازند سرد در اول و خشک در دوم و انطالی
 و خشک در دوم گفته بدل آن در اکثر امور بر روی سوخته است

قسطنطنیه فارسی خشک دانه و بهندی گرانند بزی و بستانی
 دانه ایست صنوبری شکل مائل به پهنی در دوم کرم و در حبه اول
 خشک با قوت سهله بدل آن حبه انحضرت قسطنطنیه و فتح را نیز
 آمده بفارسی که و بهندی نیست مشهور نیست ثمر درختی است که آرا
 یقین نماند و آن ایام باشد طبیعت آن مطلقا سرد و تر در دوم
 روغن آن سرد و تر و مغز تخم آن در دوم سرد و در اول تر و
 با قوت مسکنه اخلاط متحرکه بدل مغز تخم آن مغز تخم هند و اینه و خیار
 است قسطنطنیه یعنی پوست درخت مطلقا و مراد اطباء پوست در
 خاص است و قمره الدار چینی پوست درخت نوعی از دار چینی است
 و بهندی هیچ گویند و آخردوم کرم و خشک قمره القزفل در
 طبیعت و افعال مشابه قزفل است و قمره الدار چینی قریب به دار
 است یعنی ضعیف تر است و بعضی از آن قوی تر دانسته اند بدل
 قمره الدار چینی سیاه قزفل فارسی میگویند و بهندی
 نامند و در بابیت آن اقوال بسیار است بقول صاحب فخر
 تحقیق رسیده اینست که ثمر درختی است که در جویره از جزایر زیر باهم

میرسد در سوم کرم و خشک بدل آن بوزن آن دایرینی و نصف آن
 بسیار نیم وزن آن فرخ خشک نیم وزن آن خولجان و بوزن آن
 نیز خولجان گفته اند قسط فارسی گوشه دهند ی که
 مانند نجی است بشیه ریخ نواح قسم باشد اول شیرین پسند
 مائل بزردی دوم تلخ مائل بسیاهی آنرا قسط مانند در سوم مائل
 بسرخ و سنگین در سوم کرم و خشک و شیخ الرئیس کرم در سوم و
 خشک در دوم گفته و بار طوبت فضلیه نفاحه گفته اند حرارت
 و حرقت و مرارت گمان بحدیست که متفرج جلد است بدل آن نصف
 وزن آن عافیه حاسته و کونند بدل آن وج ترکیست
 قصب الذریر فارسی بن بها و ندی و بهندی چایه باشد
 نباتی است معروف در آفرودوم کرم و خشک و بعضی گرمی آنرا
 خشکی آنرا غائب دانسته اند بدل آن عدس مر قطن بنار
 پنبه و بهندی کپاس کونید مغز شتر درختی است معروف در دوم
 کرم و خشک و بعضی تر دانسته اند و تخم آن در دوم کرم و تر و با
 رطوبت فضلیه و کل آن کرم و تر و با قوه مفرجه بدل تخم آن تخم کنگر است

قَرَّ الْيَهُودُ گفته اند که از بحیر و یهود یا قریش پست مندرس که
 در قدیم الایام آباد بوده و حالا خراب شده و از میان سنگها زیر دریا
 مانند غبر خوشید و بر می آید لهند بدین اسم سسی شده و آن دوشتم
 در سوم کرم و خشک بدل آن زفت رطب و بعضی قیر گفته اند
قَلَقْل بنارسی انار دانه بشتی و بهندی کو ارجکته هندی
 و سخ آن کویند مغاث است و در باهیت آن اختلاف است بقول
 اکثر بناتی است شبیه به نبات قنب در دوم کرم و در بار طوبی ^{فصلیه}
 بدل آن بوزن آن تووری سفید و یا حب صنوبر و یا مغاث نیم
 وزن آن اهل و چهار دانگ آن مغر تخم خیار زره است **قَلَوُص**
 بناتی است پنج قسم میباشد جمیع تمام کرم و خشک در سوم بدل
 یا غورس است **قَبَبِل** ^{گفته اند} بنارسی کنبیل و بهندی کیبله هندی
 در باهیت آن اختلاف است بعضی گفته اند خیر نیست رملی سرخ رنگ
 که از آسمان با شبنم فرو می آید و بعضی بلاد و بعضی گفته اند ^{سلبی}
 است که بر زمین مین می نشیند و با خاک ممزوج گشته بدان بهیت
 میگرد و بعضی گفته اند طینی است و بعضی گفته اند بزور رملی است

ظاهر آن سنج و بعضی گفته اند تخم خرمن است کرم و خشک و در
در سوم نیز گفته اند و با قوت قابضه شدید بدل آن ترس
بر یک کالی متشه و سکنج قندیل و ریون و نوع باشد یکی
کبیر و در صغیر کبیر نباتی است شبیه باق حاض و خشک آن و نوع
باشد بر روی آبستانی در حبه دوم کرم خشک و در سوم نیز گفته
و عصاره پخ آن قوی تر از سایر هیزه آن و استعمال بدل آن
حفظ است و منظور یون دقیق و منظور یون صغیر نباتی است
بر کنار آبهای ستاده و در بطایح میروید بقدر یک شبر و آن را
منظوریون و شبنم بنامند و بنارسی لونامی حبه و در لون
نیز نامند در سوم کرم و خشک بدل آن بوزن آن اینست
و نیم وزن آن با بونه و نیم مثل آن تر بد و بعضی بوزن آن پرا
و نیم وزن آن برک خاک گفته اند **قیصوم** بنارسی بر نجاسف و
بندی کند ناکفته اند بر نجاسف جلی است و آن و نوع باشد
و ماده در سوم کرم و خشک و در اول کرم و در سوم خشک نیز
گفته اند بدل آن اینست **قیصوم**

حرف کاف

گاژی و بدل مہلہ نیز آندہ و بہندی کیوڑا کویند بناتی است
 کثیر الوجود در بلاد عمان یمن و ہند و دکن در ہستہ دوم کرم و خشک
 و بعضی معتدل یا بل بجزارت و یسوت دہستہ اند بدل آن ضدل
 سنج و بوزن آن چوب بقیم گفتہ اند گا شیم بناتی است زرد
 رنگ شبیہ بانجدان در سوم کرم و خشک بدل آن بوزن ربع
 وزن آن زیرہ سفید و بوزن آن تخم کرفش جلی و تخم زردک
 بری نیز گفتہ اند گا فود صمغ درختی است و آن تمام است
 سرد و خشک در آخر سوم و باقوسی مختلفہ ناریہ جاریہ محللہ و اہل ہند
 در اول سوم تا اول چہارم کرم و خشک دہستہ اند بدل آن د
 وزن آن طباشیر و کیوڑن آن ضدل سفید کا کچھ کا و بکسر کا
 و دوم نیز آندہ و بنارسی کا کتہ نامند از انواع غیب الثعلب است و
 ان انواع باشد سرد و خشک در دوم و جلی آن در سوم و عصا
 آن نیز بدل آن غیب الثعلب است گابہ بہندی کباب
 نامند شمرہ ختی است کہ از ملک چین نواح آن در روم می آورند و

قسم میباشد و کبر کبر را حب العروس می نامند و صغیر را طنج
 نیز گویند و از مطلق آن مراد صنف کبار است و در دوم کرم خشک
 و بعضی در سوم گفته اند و بعضی گفته اند با قوت طاره قوت رود
 نیز دارد بدل آن و از پنی و قاطه **کتاب** اثر رسیده سیاه
 شده اراک است کرم و خشک و در دوم بدل آن بوزن آن بر
 کابلی و نصف آن قسط ابيض و دو ثلث آن قلیل است **کتاب**
 بهندی السی نامند نباتی است مشهور تخم آنرا بعرابی بذر کتان گویند
 و در خشک و گفته اند معتدل مائل به برودت و شمی سیاه و نو
 سفید میباشد مجموع آن در اول کرم و خشک و با رطوبه فضیله
 بدل آن جلبه و روغن تخم آن کرم و تر **کثیرا** بهندی کثیرا
 در گرمی و سردی معتدل و در اول تر و در طب از صمغ عربی
 و بعضی در اول سرد و خشک داشته اند و خشکی آن کمتر از سردی
 و بعضی کرم تر و بعضی مرکب القوی بدل آن در تغریه و غیر آن صمغ
 و در یلین و قلیط تخم که **کن قش** باری کفش است نشین
 معجم نباتی است و از اقسام بسیار است و بحسب اناکن مختلف

از بطن آن مرادستانی است در اول کرم و خشک و تخم آن در
 دوم کرم و خشک و جلی آن کرم و خشک در سوم و تخم آن در
 کرم و خشک ل آن ناخته و زیره کرم و خشک و باریک
 و زیره و رومی و شاه زیره مانند تخم نباتی است بستانی و
 میباشد کرم و خشک در دوم و بعضی خشک در سوم گفته اند بدل
 آن نشه و ناما و اینسون و زیره کبره بفتح کاف و راه
 نیز آمده باریک کشیز و بیهی و بنیه مانند نباتی است باری
 وستانی باشد مرکب القوی است و نر و بستره سرد و خشک
 و نر و شیخ الرئیس خشک آن مائل باندک گرمی و نر و جالینوس
 جمیع آن مائل بکبرمی و با جوهر عار لطف و تخم آن که کشیز عیار
 از آنست در دوم سرد خشک ل آن برک خشک است و گاه بود
 تخم آن تخم کاهو و خشک است بکشت بکشت باریک
 پنچک و بیهی بیهی مانند گیاهی است مانند ریحان باریک بهم
 در اول کرم و در بستره آن خشک و در دوم کرم و خشک بیهی
 بدل آن صبر است کشت و کشت و کشت نیز آمده باریک

و پهنده ای ابل بیل و اکاس بیل نامند و گفته اند که بفارسی جمبول^{منه}
 و گفته اند که جمبول نام تخم کشتوت است کیاری است مانند ریمان^{بزرگ}
 و بی برک در اول کرم و در دوم خشک و باقوای متضاد و بد
 با در وچ دو دلت آن است^{نستین} است گما^{نست} در یوس و بدل^{منه}
 نیز آمده در بابیت آن اختلاف است و سیقوریدوس گفته نباتی^{است}
 بقدر شبری و بر که آن ریزه و شبیه به برک بلوط و جالیوس گفته
 قصباتی است با سه رغان و از آن غلیظ تر و سبز رنگ و این ابی^{است}
 افریقی در کتاب اعتماد تصحیح نموده که پنخ نباتی است شبیه به بلوط
 و اقوال دیگر نیز وارد است در دوم کرم و خشک و گرمی آن^{زیاده}
 از خشکی تا آخر دوم و بعضی در سوم گفته اند بدل آن بوزن آن
 سیسیالیوس و ربع آن سیلخه و نزد بعضی عروق غاف و سیلخه
 است بقول قندیون نیز گفته اند گما^{نست} فیطوس^{نست} بیاری تخم
 کرفش و می و پهنده ای گکر و نده نامند در بابیت آن^{است} اختلاف
 در اول دوم کرم و در آخر آن خشک و در دوم کرم و در سوم^{خشک}
 نیز گفته اند بدل آن بوزن آن سیسیالیوس نصف آن سیلخه^{است}

بنارسی زیره و بهندی نیز بهین سبب مشهور تخم نباتی است از یاز
 بار یکتر و سیاه و زرد و سفید و سبز میباشد و آن انواع است
 فارسی و بنطی و کرمانی و شحمی و بریک بری و بستانی میباشد
 در دوم کرم و در سوم خشک و در سوم نیز کرم و خشک گفته اند
 و کمون بنطی در دوم خشک و لیسین طبع و کرمانی قابض و کمون
 در سوم کرم و خشک بدل کرمانی آن یک زن و نیم بنطی آن
 بدل آن کر و یاست و در طرد ریاح مغر شهبانه و بدل فارسی نیم
 وزن آن کرمانی و گویند بدل آن تخم کزنب است و بدل شامی
 و تخم کنده است گند و صمغ شجریست فار دار بقدر و در ع
 و برک و تخم آن شبیه به برک و تخم مورد و مائل تلخی کرم و خشک
 در اول دوم و گفته اند خشک در اول و قشور آن تا سوم خشک
 بدل آن مصطکی و قشور آن گندش بنارسی پنخ کا و زرا
 مانند پنخ نباتی است شبیه بکنک و برکش مائل بسبزی و سفید
 در آخر سوم کرم و خشک و با قوت سمیت یدش جهت قی مثل
 جوز الهی و ثلث از خلفل و عذیر آن دو وزن آن مقدونس که

فطر اسایون است و نشت آن شیطیج است گنگرینج و تراب
 نیز مانند صمغ قرشف است که بنارسی گنگرینا مندر دوم کرم و در
 اول خشک بدل آن جوز القی و رقی و در غیر آن دارشیشدان است
 که با صمغ درختی است که از بلاد روس بنار و مغرب و غیر آن
 و آن دو قسم باشد رومی و بطنی رومی آن بهتر است در کرمی سرد
 معتدل و در دوم خشک و در اول سرد و نیز گفته اند بدل آن
 سدر و سب است اگر یافته نشود و وزن آن طین ارمنی و لک
 سیلخ و در قسیرج مروارید و در رفع طاعون مرجان

حرف لام

لاکیز و رد بنارسی لاجورد و سنگی است که از کاشغری آرند
 در اول کرم و در دوم خشک و شیخ الیس و دیگران در دوم کرم
 و در سوم خشک گفته اند و مغسول آن در اول سرد و در دوم
 خشک است بدل آن حبه ارمنی است که لایحه نوعی از تنوع است
 نبات آن پر شیر قریب به نبات سقونیاد در آخر سوم کرم و خشک
 اول چهارم بدل آن شیر اسایون است که آب و بخت نیز آمده

عشته نیز مانند آن نوعی ارقس است و انشاف میباشد کبیر و صغیر
 و سفید و سیاه و مجموع آن بر مجاور خود می پیچد کبیر را بهندی ^{حالت}
 مانند و صغیر را بهندی عیشی چنان گویند کبیر آن مرکب القوی و
 بالینوس ردوم سرد و خشک گفته اند و یو خا کرم دهنده
 قسم کبیر آنچه برک آن باخشنوت و دراز مائل بسیار است سرد
 و خشک و صغیر قریب بکبیر و مرکب القوی بدل آن بزرگ خطمی خنار
 لَبَرُ الْاَلَا نَان بفا رسی شیر الاغ و شیر خرد بهندی گدیزی کا
 دوده مانند ابر و در طب از همه شیرهاست تا دوم سرد و د
 سوم تر بدل آن شیر زمان و یا شیر بز لَبَرُ الْمَعْز بفا رسی
 و بهندی بکری کا دوده مانند بابل بجزارت و گفته اند بار در
 اول در طوبت بران غالب تا دوم و گویند معتدل ترین شیر
 است بدل آن شیر کا و است لَبَرُ الْبَيْتِ بفا رسی شیر زن
 مانند در دوم سرد و تراز و ختر آید سرد و تر بدل آن ^{است} سِغ
 لَحِيَّةُ الْبَيْتِ در با هست آن اختلاف است معتدل در سرد
 و گرمی و خشک دوم و غنچه آن در سرد دوم سرد و در سوم خشک

بدل آن جفن و آقا قیاد و کلزار و تخم آن لسان الثور باری
 کا و زبان نامند نباتی است جمیع اجزائی آن باخسوت و مرغوب
 منقطه بنقطه ای شبیه بخار طبیعت تازه آن در اول کرم و تر و خشک
 رطوبت کثیر و مائل به پیوست و کل آن الطیف جمیع اجزایش شرم
 خام محرق و چهار دانه آن پوست ترنج است و نیز بوزن آن با
 و نصف آن سبیل و ربع آن سارون گفته اند لسان الحجل
 ببارسی باز تنک نامند در دوم سرد و خشک و تخم و پنخ آنرا است
 زیاد و از برک و برودت کثیر بدش جاض بستانی است لسان
 العصار فی باری زبان کجشک و بهندی اندر جو نامند صمغ
 درختی است از شرم در و در عظیم و برک آن شبیه به برک بادام در
 دوم کرم و خشک و در اول تر نیز گفته اند و بارطوبت و فضلیه پنخ آن
 در اول کرم و در دوم خشک بدل آن در تقویت باه بوزن آن
 جوز بود و نصف آن بهمن سرخ یا تو درسی سرخ بوزن آن یا مغز
 کردکان و یا کبابه لعبت بن پری پنخی است شبیه به سورج
 باریکتر از آن دوم کرم و خشک بدل آن بوزن آن مغز کردکان

لقاح بنارسی شایسته نامند شیربوج بری و پنج لقاح عیار
 پروج سیرانی است در آخر سوم سرد و خشک و گوشت خالی از
 اندک حرارت نیست بدش بوزن آن بذر البسج است **لقاح**
 و بفتح کلام نیز آمده بنارسی لاک و بهندی لاکه نامند صمغ نبات
 که در هند و غیره بلاد بهم میرسد در دوم کرم و در سوم خشک و در او
 کرم و در دوم خشک نیز گفته اند و مغسول آن الطف و غیر مغسول
 اقوی بدش در تقطیع و ثلث آن ریوند و نیم وزن آن سارون
 ببع آن طباشیر **لقیف** نباتی است ستم باشد ستم اول
 لوف بگیر کویند و ستم ثانی رالف الجعد و ستم سوم رالف صغیر
 طبیعت ستم اول در آخر دوم کرم و خشک و با جوهر ارضی و ستم ثانی
 در کرمی کمتر از ستم اول و در خشکی زیاده از آن برک و پنج آن ستم
 اول کرم و تیز و خشک تا چهارم و ستم سوم در کرمی و خشکی کمتر
 از همه در آخر اول تا اول دوم بدل لوف بگیر اینست **لوف**
 بنارسی مروارید و بهندی موتی خوانند و آن مشهور است در آخر
 سرد و خشک بدل آن صدف سفید است حرف نیمه مائش

بهندی مونک نامند دانه ایست از دانه های معروف ماکول در سینه
 اول سرد و مائل خشکی و متشنج معتدل در تری و خشکی و تشنه
 مرکب القوی مائل بکرمی و با عفو متبدل است قلاست قلا میشتا
 نباتی است شبیه بخشایش بحری در دوم سرد و خشک و در اول
 گفته اند بدل آن سمان کما میزکان قسمی از زرد چوبه است از هند و
 چین حسان آرنند در آخر سوم کرم و خشک بدل آن بوزن آن
 زرد چوبه و نصف آن زمر ما هو که نباتی است شیردار
 شیرین آن در سوم کرم و خشک و برگ دانه آن چشیده دوم کرم
 و خشک بدل آن نیم وزن آن حب السلاطین بوزن آن حب الخجوع
 و یکوزن نیم آن حب الفیل است مسر بهندی بول بلغم باری
 و سکون او و لایم نامند صمغ یا شیر درختی است که در بلاد مغرب زود
 و خیزره سقوط کرده میشود در آخر سوم کرم و در سینه دوم خشک و در
 سوم نیز گفته اند و در دوم کرم و خشک و نسته اند بدل آن صمغ
 تلخ و نبرد جالینوس تصب الذریره و قسط تلخ بوزن آن دانه بعضی
 سومیائی و چند غفل هر یک از اینها بحسب شایستگی مراعات مرا

و زمان آن نمانند و خان کند بعمل آورند در سایر افعال نیست
 برود لطف و قوت بخفت آن زیاده است هرگز نجویش بناری
 نمرنگو پیش است پسندی و نامرد و نامند بناتی است مشهور در آن
 و دوم کرم دور اول آن خشک بل آن سوسنبر و گویند این
 در ماحور و دور و درین تیم آن فلفل و وزن آن شایانک نیز گفته اند
 هر ماحور در راه مهمل نیز آمد بنفاری مرو خوشن مانند تا سوم
 کرم دور دوم خشک بل آن بادرنجویه و مرزنجوش است
 هر ماحور را یکی در اول و دوم کرم و خشک و بعضی کرم و تر
 دانسته اند در آن اشنان است مستحله در بایست آن
 احادیث است نزد بعضی بوزیدن و نزد جمعی سوزنجان است و
 از طراکی و کیران گفته اند از سر و رخ لعبت بر بری و آن پشه ها
 در سم محمد است دور دوم کرم و در اول تر و بار طوبت فضلیه بد
 نیز است ^{اتر} جوینا بنفاری کف آبگینه گویند اطلاق آن در حجاب
 مطبوخه مصنوعه سازند که از شیشه و سنگ سرخه و اقلیمیا و را سخت
 سائیده و فنیقه آب آب و قلعی نموده و صمغ بلاط اضافه کرده جویند

منقذ کرد و کیف شیشه که در عین که از بالائی آن پیدا میکرد و میخواست
و آن شیشه به بود و میباشد کرم و خشک است بدل آن یکسره ^{سست} ^{میباشد}
مِنْک بخارسی مشک و بهندی کشوری نامند اسم خوش
است که در ناف حیوانی بچسته آهویی کو چاک میکرد و آنرا آهوی
خطائی و آهویی مشک نامند کرم در سوم و خشک در دوم و شیخ
الکریس دیگران کرم در دوم نوشته اند و بعضی خشکی آنرا ^{لیس}
بر کرمی دانسته اند بدل آن یکوزن و نیم آن سانج بهندی در ^{اوطاع}
عصب و ثلث آن جذبید تر است یعنی در سوط و طلا و مشرو
مِشْکُ امِشِیج قسمی از پودینه جلی است در آن سوم
کرم در وسط آن خشک بدل آن بوزن آن پودینه
ست و مانا و در آرد راحیض بوزن آن عدس **المربص** ^{صطکی}
و بنم مسم و شح کاف نیز آمده صمغ درختی است که در سباط از بلاد
شام و روم و ناحیه ارمنیه میشود کرم و خشک در آخر دوم
خشک در سوم دانسته اند و شیخ الکریس گفته که این مقدار کرم
و خشکی در درخت آن نیست و آن لطیف و معتدل است در ^{بسیار}

و گرمی و ترکیب از جوهر لطیف مائی اندک کرم و جوهر کثیف ارضی است
 و همچنین جمیع اجزای آن بدل آن کند و بوزن آن و یک زن
 نیم ملک البطم و در تقویت معده و بیکر بوزن آن از خشک گفته اند
 مغاث پنجه ای است دراز و سبط و پوست آن سیاه مایل به
 و سفید آن مایل به سفید می و زرد می در دو کرم و در اول خشک
 و بعضی مایل به حرارت گفته اند بدل آن سورنجان و عاشر حار
 و در صناعات قلت است مغنیا ^۳ از اطین مغنیز نامند
 و بهندی گیر و گویند خاکی است سیخ تیره و مایل به زردی و باغ
 در دو سوم بد و خشک بدل آن بوزن آن کل ارضی در ربع آن
 کثیر است مغنیا سنگی است قریب قریشیا و بفارسی رنگ کاسه
 مانند و کاسه کران طرود بلایان رنگ مینا زرد در دو سوم
 در سوم خشک بدل آن قریشیا است مقل بهندی کو کل
 مانند صمغ درختی است بقدر درخت کند و بسیار عظیم در اول سوم
 کرم و در دو سوم خشک و شیخ الرئیس در دو سوم کرم و بعضی سرد است
 اند و این بقول صاحب مخزن اصلی ندارد و بدل آن دو ثلث آن

سرکشی است و ربع آن پیرست مسو بنارسی ریشه والا نماند
 چرخ بناتی است ساق آن شبیه پشت و ازان غلیظ تر و در کرم
 و در سوم خشک و در سوم نیز کرم و خشک گفته اند و بار طوبی است
 بدل آن نیم وزن آن سنبل الطیب و نیم وزن آن جوز بویا و گویند
 بدل آن فطر اسالیون بوزن آن و گویند بدل آن فلفل سیاه و
 گویند مستین است **میعۀ سائله** صمغ و یا شیر درختی بسیار
 خوشبود و نوع باشد یک نوع سفید و یک نوع سرخ در سوم
 و در دوم خشک بدل آن روغن یا سیمین و جذبه سردتر و نزد بعضی
 بوزن آن قطران **میعۀ کایسه** نزد بعضی قسم موم میوه ساید است
 و نزد بعضی ثقل قسم دوم است که اجزاء درخت آنرا افشرد و صافی آن
 میگیرند و نزد بعضی ثقل آب مطبوخ آنست در گرمی و سردی یاد
 از میوه ساید و بدل آن جاوشیر **میعۀ بنارسی** منجمه گویند
 آب انکور است که در پنج زیاده از ثلث آن بسوزد و غلیظ گردد
 و مائل تر شوی باشد در دوم کرم و در اول خشک بدل آن و شباه

تاج چیل جز بهندی نیز گویند و بهندی تازه آبزا ناریل خشک

آنها که پوره نامند صمغ درختی است در اکثر بنا در وسو اصل دریائی هند

و دکن و بنکال یافته میشود تازه آن در وسط دوم کرم و در اول

خشک و خشک آن در آخر دوم کرم و در اول دوم خشک و متکرج

آن در سوم کرم و در آخر دوم خشک و آب آن در اول کرم و در

ماجرائی آن بار طوبت فضلیه بدل آن متکرج دکان و پسته و جلفوز

است ناریون گفته اند سبیل رومی است و صاحب اختیار است

گفته بخجی است در رنگ شبیه مایران و عروق الصفر در دوم کرم و در سوم

خشک بدل آن سبیل هندی است ناریون خشک بهندی ناگسیر

در مایست آن اختلاف است بعضی اقماع رمان هندی دانسته اند و

گفته اند بگو فبائی است که در خراسان کثیر الوجود و سنج باین زرد

و از خود بزرگ تر باشد در اول کرم و در دوم خشک و بعضی در دوم کرم

خشک است و اند بدل آن نیم وزن آن پوست پسته و بوزن آن نخیل

و سندس آن سبیل الطیب است و بوزن آن پیره کرمانی و ثلث وزن آن

بحری نیز گفته اند ناکه خوا بهندی اجوان نامند تخمی است شبیه مانیسون

در اول درجه سوم کرم و خشک بعضی خزان گفته اند بدل آن غیر ششیم نیز بود
 خشک ببارسی نشاسته گویند عبارت از کشک کبدم است در آخر اول سرد
 و خشک بعضی دوترا گفته اند بدل آن برنج مغسول غبار الریح ^{نفع} و آنرا ^{نفع}
 نیز گویند نباتی است سرد و برسی و شبها باشد در سرد و کرم و خشک بار طبع
 بدل است پودینه بحریت ^{نفع} رطوبتی است و منی حاد و الریح که از بعضی
 زفت قیر جو شده و نوع میباشد سفید و سیاه سفید آن بهتر و الطف باشد
 کرم و خشک بدل آن بوزن آن میوه و بعضی قطران گفت اند و زفت بر
 بنیل و نیل نیز مانند اقراص جوئی است اسماخویره رنگ مصنوع از ^{عصا}
 نباتی است در آخر اول کرم و در دوم خشک نزد معتدل بدل آن ناز ^{بعضی}
 و ثلث آن میباشد بنیل و زعفران نباتی مشهور جمیع اجزای آن دوام
 سرد و تر و کل آن زهره الطف و از بنفشه در سردی و تر زیاده و پنخ آن کرم
 و تخم آن سرد و خشک و مراد از مطلق آن کل آنست و اکثر متعلین بدل آن
 بنفشه و یا خلاف و یا خلی سفید و پنخ آن جهت سال مزین و تحلیل طحال و ^{مزج}
 امعاء سیلان منی حروف و او ^{نفع} و سج بشار اگر ترکی دهند ^{نفع}
 مانند نباتی که در قوت بسیار است و در آنها میروید و سوم کرم و در ^{وسط}

خشک آن رطوبت و ریح و امراض کبد و طحال بوزن آن نیز کرمانی و
 آن پودینی و درام براد و جماع و غیره زراذ و طویل و نیز شیخ ارسی گفته اند
 و این صابون وزن آن قنفل و عود هندی و زردی که کبش باغی کلمه
 مانند آن معروف است و آن مرکب القوی است با جوهر ماورائی نر و اکثری
 سرد و در دم خشک و جمعی کرم و گفته اند بعضی معتدل و نسبت به قوت قنفل
 و خشک آنرا قبض یافته و ملخی کمتر و قوی گفته و رو یا بس نسبت بر طب آن
 مائل به سردیست بدل آن بنفشه بوزن آن ربع آن سرخوش و زرد و در
 زیره آن دوم کرم و خشک روغن آن مرکب القوی است و بدل آن
 روغن بیدنجیر و نیم وزن آن روغن بنفشه و ماوراء که بفارسی کلاب نامند
 مرکب القوی و مایل بسرد و با قوت حرارت لطیفه و مفتوحه و رطوبت و اندک قوت
 خشک و آنرا بسیار غلات اند و شش شرفیست حجازی مخصوص ببلادین در دم
 کرم و خشک آن بوزن آن غفران نصف آن سیاه و کبش نوعی زیست و نسبت
 آن بقدر روغن بر که آن شلیمه بر که زیتون کرم و خشک و دم بدل آن لاله
 حریف طما ۵ هر نوع و آنرا قنفل و نیز مانند شرفیست که کرم و
 غافل مرکب القوی سرد و کرم و در خشک مستعد آن این قاعده است ^و

بلامرسی با چوبه بر بند می ناکردن مانند بناتی است که بنا بر غیر بنای بنای
 می باشد در اول کرم در دوم خشک و بعضی کرم خشک دانسته و بدی بر بن
 غالب کرمی سخن می آید از اعتدال گفته اند بدل آن چنانست که بنای با بناری
 مانند بناتی است معروف است و برسی باشد و هر یک را نیز بنام است
 طبیعت ترو تازه است آن در حسه دل سرد و ترو با اجزاء حاره لطیفه که
 از شستن زائل میشود بهین جهت شستن آن ممنوع است و خشک
 آن بآل خشکی و با قوه قابضه با اعتدال و بستانی ابرد و اربط با بر
 و تخم بستانی در دوم سرد و خشک مائل بحرارت و صاحب شفا
 الاستقام معتدل در حرارت و برودت و با بر در دوم دانسته
 ایست بر بنی آن در حسه اول سرد و خشک و تبرید آن زیاد و از بستانی
 است بدل هند با بستانی بند با بر بنی است هوفا و ثقیف
 بناتی است و سه قسم میباشد در بنوم کرم و خشک گفته اند خشکی آن
 زیاد و از کرمی آنست بدل هر یک از تمام آن دیگر بنی است و بدل
 سه بوزن آن از خمر و نصف آن بچ که بر نصف وزن آن
 شیطخ و نصف آن شبر و مانا نیز گفتند **چرف** یا **کامهین**

بهندی چلی ناست کچی است خوشبو سفید و زرد و کبود و بر
 وستانی و چلی باشد در دودم کرم و خشک و تا سوم نیز گفته اند
 بدل سفید آن یا سیمین رد و در سیمین بن سفید کردن نور
 آن اتوی است و بدل هر دو یا سیمین بی است و روغن آن
 روغن کل مرست نمایند کرم و تراشه

قَدْ اسْتَبْتَبْتُ طَبْعَ هَذَا الْكِتَابِ بِعَوْنِ الْمَلِكِ الْوَهَّابِ
 بِأَمْرِ الْخَازِنِ الرَّفِيعِ الشَّانِ مُقَدِّمِ كَلَامِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ
 إِمَامِ حُكَمَاءِ الدَّهْرِ وَلَا وَانِ ظَفَرِ الدَّوْلَةِ مُعَظَّمِ الْمُلُوكِ فَتَحْلِي
 هَيْبَتِ جَمَاعَةِ الْأَنْبَاءِ قُطُوفُ عَوَائِدِهِ دَانِيَةٌ لِكُلِّ إِنْسَانٍ
 وَصُنُوفُ عَوَاطِفِهِ وَاصِلَةٌ إِلَى كُلِّ قَاصِدٍ دَانٍ فِي الْمَطْبَعِ الْحَدِيدِ
 لِإِهْقَامِهِ مُحَمَّدٌ حَسِينٌ حَفِظَهُ اللَّهُ

عَشْرَتَا سِتِّ سِنِينَ أَلْفٍ وَ

مِائَتَيْنِ وَثَلَاثَةً وَخَمْسِينَ

مِنْ هِجْرَةِ سَنَةِ

الرَّسَالَةِ

ط

(۵۹)

سپهر

۵۹

ادریس